

ولی اگر ایشان یادشان نیست ، خانواده‌شان باید اطلاع داشته باشند ، که به‌همین آسانی کسی نمی‌تواند به‌بخش خصوصی راه‌پیدا کند . در بخش خصوصی هم فقط راه برای خواص بخش خصوصی باز است و نه برای هرزحمتکشی . تصور این‌که زحمتکشان همه می‌توانند بروند بخش خصوصی ، خیال‌خام‌کودگانه- ایست ، که بعضی از خیال‌پرستان هم همیشه در تاریخ داشته‌اند . ولی باید دانست که زحمتکشان ، که ۹۰% جامعه‌ما هستند ، همیشه زحمتکش می‌مانند .



حزب توده ایران

بها ۴۰ ریال

1, - DM



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ ۹ مرداد ۱۳۶۱
چاپ اول: مرداد ۱۳۶۱
تیراژ: ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

دانش‌آموز کلاس سوم نظری، تنها ۳۹ نفر قبول شده‌اند. در "مدرسه عسجدی" شهرری از ۷۰۰ نفر، ۶۰۰ نفر رد شده‌اند. در "مدرسه کیهانی فر" جنوب ۹۴٪ تجدیدی و ۴٪ قبولی بوده است. در "مدرسه راهنمایی بهار کودک" جنوب از ۱۸۹ نفر، ۵۷ نفر قبول شده‌اند و ۱۱۶ نفر تجدید دارند. در "مدرسه استقلال" شهرک ولی عصر، تنها یک نفر قبول شده است. در مدارس شمال تهران حدود ۸۰٪ دانش‌آموزان تجدید شده‌اند.

در شهرستان‌ها نیز وضع از این بهتر نیست. مثلاً در "هنرستان صنعتی" رشت، در رشته مکانیک، از ۱۲۶ نفر، تنها ۶ نفر قبولی بوده؛ از ۵۰ نفر در رشته برق، تنها ۸ نفر قبولی بوده؛ از ۸۸ نفر در رشته ساختمان، تنها ۱۱ نفر قبولی بوده؛ در "مدرسه راهنمایی ۱۷ شهریور" هفتگل، از ۴۴۵ نفر، ۴۵ نفر قبول و ۴۰۰ نفر تجدیدی وارد شده‌اند. در "مدرسه معلم" از ۳۳۵ نفر، ۲۵ نفر قبول و ۳۱۰ نفر تجدیدی وارد شده‌اند. در بهبهان در یک دبیرستان با ۷۵۰ دانش‌آموز، فقط ۷۰ نفر قبول شده‌اند.

به نظر ما این آمار نشان‌دهنده نظام نادرستی است که در مدارس ایران، در آموزش و پرورش حاکم است. به نظر ما این پی‌آمدهای دردناک، نتیجه روشی است که در پیش گرفته شده: هزاران معلم متعهد و علاقه‌مند به انقلاب و آماده و دلسوز برای دانش‌آموزان را، معلمینی که می‌توانند ریاضی درس بدهند، جغرافیای درس بدهند، ادبیات درس بدهند، مانند افراد زائد در جامعه، از کار برکنار کرده‌اند و در عوض کسانی را به عنوان معلم گماشته‌اند، که کوچک‌ترین بهره‌ای از آموزش و پرورش ندارند. این آمار نشان‌دهنده بی‌لای کار آن‌هاست.

ما واقعا بانگرانی به آینده آموزش و پرورش نگاه می‌کنیم و امیدواریم که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری هم به این آمار توجه منفذانه‌ای بکنند و از آن نتیجه‌گیری کنند که: چه اقداماتی برای جلوگیری از ادامه این فاجعه و برای درمان وضع آموزش و پرورش ضرور است.

در ارتباط با بی‌کار کردن تعداد بسیار زیادی آموزگار و دبیر متعهد انقلابی و بی‌نان کردن آن‌ها، که بعضی از آن‌ها واقعا در وضع دشواری هستند - و این سیاست در کارخانجات هم از طرف آقای وزیرکار دنبال می‌شود، که دگراندیشان انقلابی را از کار برکنار می‌کنند و به گرسنگی محکوم می‌کنند - باید به دوستان گفت که:

ملت ما، زحمتکشان ما، تنها در این دوران بفرنج و بحرانی تحولات انقلابی نیست که با چنین گرفتاری‌هایی روبرو هستند. در نبرد انحصارطلبان و قشریون با دگراندیشان، این جنبه تاریخی دارد. برای این که من فقط ادا

تلاش برای تضعیف "جبهه پایداری" و ایجاد نفاق میان اعضاء "جبهه پایداری"، و میان ایران و "جبهه پایداری"، و میان "جبهه پایداری" و کشورهای سوسیالیستی، تلاشی است که، آگاهانه یا ناآگاهانه، در خدمت سیاست خارجی امپریالیسم آمریکاست.

پرسش: برای "جبهه پایداری" چه خوابی دیده شده است؟

پاسخ: البته پرسشکننده سئوالش را باید کمی دقیق ترمی کرد مثلاً به این شکل:

چرا برخی از محافل سیاسی و اجتماعی ایران راه ناسازگاری و حتی خصومت با "جبهه پایداری" را در پیش گرفته‌اند؟
مثالی که پرسشکننده می‌گوید، این است:

در روزنامه صبح آزادگان، مورخ ۱۷ تیرماه ۶۱، مقاله حیرت‌انگیزی توجه شما را جلب می‌کند. در این مقاله آمده است:

"مسئله مهم دیگر دعوت ایران برای شرکت در جبهه پایداری است. کشورهای عضو جبهه پایداری شامل لیبی، الجزایر، سوریه، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین با ورود ایران به این جبهه حیاتی تازه خواهند گرفت و بر استقامت خود در برابر امپریالیست‌های شرق و غرب

می‌گشاید بر شهر



گرنگفتم - گاهی -

سخنی را به مراد دل تو

چه کنم

دانشی مردم و باید خس را

خس بگویم به همه ، گل را گل

و تو دیدی همه وقت

هر کجا در سازت

گوشه‌ای نیز اگر نغمه آسایش زحمتکش بود

زیر آواز زدم

و آن قدر خواندم با نغمه تو

که شد آن نغمه سرود مردم



تو چه کردی با من ؟

هر کجا که توانستی ، خورشیدم را

زیر ابر تهمت پوشاندی

نوگلانم را ، حتی ، یکیک

به سیه‌گیسوی زندان‌هایت بنشانندی



نامه مردم را

که به پیشانی این خانه پر حادثه یک پنجره بود :

جای گل‌دان و گل و گفت و شنود

تیغه کردی ، بستی

هر بلایی که دلت ره می‌داد

به سرم آوردی

هر بلایی که دلت می‌خواهد

به سرم آور لیکن هشدار !

من هم ایدوست به خوشبختی محرومان می‌اندیشم

تو اگر بشکفی آن گونه که می‌باید در باغ شکفت

اطلاعات، توضیح سفارت سوریه منتشر شده، که طی آن هدف از درج مقالات تحریک آمیز در روزنامه اطلاعات، نفاق افکنی در مناسبات دو کشور برادر سوریه و لیبی ذکر شده است.

بعد از این نمونه‌ها، این مسئله مطرح می‌شود که: جریانی کوشش می‌کند - با امکانات وسیعی که در رسانه‌های گروهی دارد - سیاست تضعیف "جبهه پایداری" را در جهات مختلف پیاده کند. از مجموعه مقالات و اظهارنظرهای مختلف و اخبار دستچین شده از رادیوها و خبرگزاری‌های امیرالیستی، که در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون ایران منتشر شده، این خطر احساس می‌شود که کوششی انجام می‌گیرد برای تضعیف "جبهه پایداری"، برای به جان هم انداختن عناصر تشکیل دهنده "جبهه پایداری"، و مهمتر از همه - همان‌طور که روزنامه صبح آزادگان با کمال صراحت نوشته - ایجاد نفاق بین "جبهه پایداری" و بزرگ‌ترین متحدین و بزرگ‌ترین پشتیبانان آن، یعنی کشورهای سوسیالیستی و به‌ویژه اتحاد شوروی. هدف آقای ریگان، هدف تمام سیاست خارجی آمریکا هم غیر از این نیست؛ یعنی آمریکا اولین چیزی که در تمام جنبش‌های آزادی‌بخش ملی می‌خواهد، عبارت است از قطع رابطه این جنبش‌ها با کشورهای سوسیالیستی.

ما در بحث دیگری، که درباره بعضی گرایش‌های نادرست در سیاست خارجی و در مسائل مربوط به سیاست خارجی در رسانه‌های گروهی ایران خواهیم داشت، به این نکته با دقت بیشتری اشاره خواهیم کرد. ولی حالا این سؤال پیش می‌آید که: مقاله صبح آزادگان و مقالات نظیر در اطلاعات و کیهان و رادیو و غیره، واقعا چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ مقاله صبح آزادگان به ویژه از این جهت اهمیت دارد، که بدون ذکر نام نوشته شده؛ چون اگر یکی از همان مقالاتی بود، که با امضای "س.ج"، "ف.ت"، "ج.ک" نوشته می‌شود، می‌شد فکر کرد که آخر وقت بوده و روزنامه هم خالی مانده، مقاله‌ای هم رسیده، خوب، آن مقاله را گذاشته‌اند. ما هم امیدواریم که واقعا همین‌طور باشد. ولی چون مقاله بی‌امضاء است، کمی نگران کننده است؛ چون مقاله‌های بی‌امضاء معمولا نشانه نظر هیئت سردبیری روزنامه است و دیدگاه سردبیری روزنامه هم بازتاب نظر جناحی از حاکمیت است، که هزینه سرسام‌آور این روزنامه را، که فروشش فوق‌العاده ناچیز است، تامین می‌کند. از مدت‌ها به این طرف، در روزنامه صبح آزادگان مطالبی درباره "جبهه پایداری" نوشته می‌شود که یا از نادانی مطلق و نابینایی مطلق نسبت به واقعیت سیاست "جبهه پایداری"

شده‌اند، در این‌جا یاد کنم. با کمال تأسف باید بگویم که عده‌ای از خانواده‌های شهیدان ما، به علت رفتار ناهنجاری که در شهرستان‌ها و در خود تهران نسبت به قبر برخی از شهیدان توده‌ای و نسبت به بازماندگان آنها شده است، از ما خواهش کرده‌اند که از بردن نام شهیدان توده‌ای آنها خودداری کنیم. رفتار بعضی از این توده‌ستیزان غیرانسان - نسبت به شهیدان توده‌ای همان طور که من در مورد یکی از این شهیدان توده‌ای در خوزستان، در گفت و شنود هفته گذشته، یادآوری کردم - واقعا فوق‌العاده ناهنجار است. ولی آن دوستانی که از این رفتار هم ترسی ندارند، به ما اجازه داده‌اند که نام شهیدایشان و بعضی جملات از وصیت‌نامه شهیدان را، من در این‌جا بگویم. پس به این ترتیب، این نام‌ها فقط گروه بسیار کوچکی از شهیدان ما هستند، و متأسفانه ما مجبوریم از بردن نام گروه بزرگی از شهیدان توده‌ای خودداری کنیم. در دوران اخیر، تا کنون بیش از ۱۵ خانواده تقاضا کرده‌اند، که ما از بردن نام شهیدانشان خودداری کنیم.

رفقای زیرین، به دنبال ده‌ها رفیق توده‌ای دیگر، که در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران جان خود را نثار کرده‌اند، در جبهه‌های جنگ قهرمانانه به شهادت رسیده‌اند:

رفیق شهید سعید سنجری؛ رفیق هنگامی که به جبهه می‌رفت، وصیت کرد:

"وقتی شهید شدم بر بالای جنازه‌ام بیایید و با مشت‌های گره‌کرده ۱۰ بار فریاد بزنید:

- مرگبر آمریکا!

- درود بر خمینی!

- زنده‌باد حزب توده ایران!"

رفیق شهید سعید عظیمی:

رفیق شهید اسفندیار علیزاده:

رفیق شهید ابوالقاسم شیدا - از رفقای بندر دیلم:

رفیق شهید جواد مهجوری. وصیت‌نامه رفیق به شرح زیرین است:

"به فرمان رهبر، به پیمان حزب!

خوشحالم زمانی از این دنیا جدا می‌شوم که یک هوادار حزب

توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران هستم. و دیگر این‌که

پیروزی مردم را بر امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری آرزو دارم.

- زنده‌باد انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران!

- زنده‌باد حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران!

بسیار ناسالم و خطرناکی است. به خاطر بیاوریم که امام خمینی چندین بار درباره این مسئله تذکر داده‌اند که: از پیروزی‌ها مغرور نشوید. این بزرگ‌ترین خطر است. اگر کسانی از پیروزی و موفقیت مغرور شوند، این غرور زیر پای آنها را خالی خواهد کرد و آنها را به شکست خواهد کشانید. ولی با کمال تأسف مثل این است که رهنمودهای امام خمینی فقط در روزنامه‌ها چاپ می‌شود و خیلی با احترام تیتراژ می‌شود، ولی نویسندگان این روزنامه‌ها خودشان این رهنمودها را نمی‌خوانند! ظاهراً آنها شخصیت‌هایی هستند که مقامشان بالاتر از آن است که به این رهنمودها گوش کنند! به همین دلیل است که ما می‌بینیم که این توهین زننده نسبت به جنبش‌ها و مبارزات خلق‌های دیگر جهان، چقدر در نشریات توسعه پیدا کرده است. یک نمونه‌اش را بگوییم: روزنامه «جمهوری اسلامی مورخ ۶۱/۴/۲۷»، در سرمقاله‌اش می‌نویسد:

"در دنیای امروز، در خارج از مرزهای ایران، هیچ ملتی را نمی‌توان یافت (تکرار می‌کنم) هیچ ملتی را نمی‌توان یافت که حاکم بر سرنوشت خویش باشد، همان‌گونه که هیچ دولتی را نمی‌توان یافت که برای ملت خود اصالت قائل باشد و خط مشی خود را در اداره کشور براساس اراده و خواست ملت خود تنظیم کند. حقیقت این است که دولت‌ها هم از خود اختیاری ندارند و برنامه آمدن و رفتن و چگونگی کار آنها در دو مرکز قدرت، که یکی در واشنگتون و دیگری در مسکو است، تعیین و تنظیم می‌شود. دولت‌های دیگر با اختلاف درجات به صورت اقماری هستند که تابع این دو متغیر می‌باشند. در حال حاضر به خاطر این که جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده است و این دو بلوک گاهی بر سر منافع خود با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند و گاهی هم با تیبانی یکدیگر تصمیم واحدی درباره یکی از مناطق جهان یا یکی از کشورها می‌گیرند، دولت‌های دیگر به ناچار تابع سیاست آنها هستند، بدون آن که از خود اختیاری داشته باشند. به هر شکل که این دو قدرت بزرگ جهان بخواهند عمل می‌کنند."

واقعا تعجب‌انگیز است. تصور نشود که یک مغز ناآگاه و ناسالم چنین چیزی را می‌نویسد؛ نه، یک آدم پرمدها چنین چیزی را می‌نویسد. تعجب‌انگیز این است که روزنامه «جمهوری اسلامی»، روزنامه حزب حاکم

نمودن آنان ... "

این دیگر واقعا از آن حرف‌هاست؛ چون توده‌ای‌ها که همه‌جا شناخته شده هستند و با تمام صراحت و شجاعت از نظریات خود دفاع کرده‌اند و می‌کنند. در همان بحث با شهید ارجمند آیت الله بهشتی، ایشان هم گفته‌اند که شما یک کمی ریاکاری می‌کنید. من به ایشان گفتم که در جمهوری اسلامی ایران، با آن قدرتی که شما دارید، و این که هر حاکم شرعی می‌تواند دستور دهد هر کسی را سنگسار کنند، به حزبی که حاضر می‌شود در جلوی تلویزیون با تمام صراحت نظریات خود را در مسائل اجتماعی و حتی در مسائل فلسفی بیان کند، نمی‌توان گفت که ریاکاری می‌کند. برعکس، کمتر کسانی با این شجاعت عمل کرده‌اند. حالا می‌آیند و به حزب توده، ایران می‌گویند: با "قیافه‌های ظاهر صلاح" چنین و چنان می‌کنند. کدام توده‌ای ریش گذاشته و تسبیح گرفته و خواسته است به نام "اسلامی"، سیاستی را که خلاف سیاست حزب است، تبلیغ کند؟

از آن جا که ما چندین بار علیه کسانی که به ما اتهام زده‌اند، در دادگستری اعلام جرم کرده‌ایم، و متأسفانه دادگستری چون تحت تاثیر قدرت و نفوذ همین اتهام‌زندگان است، حتی از پذیرش شکایت ما و دادخواست ما خودداری کرده است، لذا در همین جا می‌گوییم که: هر سه اتهامی که به ما زده شده، دروغ است. حزب توده، ایران در هیچ کارخانه‌ای نه فقط تشویق به اعتصاب نکرده، بلکه ده‌ها مدرک وجود دارد که حزب توده ایران در اعلامیه‌های رسمی به کارگران گفته است که گول کسانی را، که می‌خواهند شما را به اعتصاب بکشانند، نخورید. در شرایط کنونی جنگ ما علیه امپریالیسم، علیه فشار اقتصادی امپریالیسم، برای حل کردن مسائل مهم انقلابی، کارگران بایستی شیوه‌های دیگر مبارزه را که می‌تواند موثر باشد - غیر از اعتصاب، غیر از کم‌کاری، غیر از خواباندن کارخانه - پیدا کنند و از مقامات با پیگیری بخواهند که به خواست‌های بحقیقتان رسیدگی شود و غیره و غیره.

ولی واقعا چرا آقای توکلی و امثال ایشان به ما این نوع حمله‌های بی-بند و بار را می‌کنند، تا حدی که چنین دروغ‌هایی را می‌گویند و چنین اتهاماتی را می‌زنند؟ علت خیلی ساده است: ما از حقوق طبقات زحمتکش و به‌ویژه طبقه کارگر زحمتکش و رنجکش ایران دفاع می‌کنیم، ولی ایشان عقیده دارند که هر چه کارگران می‌خواهند، عبارتست از زیاده‌طلبی و رفاه! این عین تحلیل ایشان است:

"انتشار نشریات مختلف با مقالات و اخبار و گزارش‌های

حرکت می‌کنند. خلاص ورستگاری انسان‌ها بدون درهم ریختن این دو نظام سلطه‌جو و استکباری و بنیاد و احیاء نظامی که بر اساس فطرت پاک انسان‌ها بنیان گرفته باشد، امکان-ناپذیر خواهد بود."

خوب، آدم فکر می‌کند که نویسندگان این مطالب چقدر باید دور از واقعیت جهان باشند، که به چنین مسائلی بپردازند و با پرمدهایی چنین چیزهایی را مطرح کنند.

البته، ما می‌دانیم که کسانی که این چیزها را می‌نویسند، مبتکر نیستند؛ برای این که خیلی پیش از این‌ها، از سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) به این طرف، اول رهبران مرتد چینی بودند که این تزاها را مطرح کردند، که آمریکا و شوروی هر دو امپریالیست هستند و باید آنها را از بین برد. البته آنها از "بیر کاغذی آمریکا" شروع کردند و به شوروی گفتند: تو خوبی، بیا آمریکا را با بمب اتمی از بین ببریم! ولی وقتی دیدند که این کار نمی‌شود، گفتند که این هر دو - امپریالیسم آمریکا و "سوسیال-امپریالیسم شوروی" - باید از بین بروند و شروع کردند به تجهیز ملت‌ها برای از بین بردن این‌ها! ولی عاقبت دیدیم که این آقایان مرتد از آستانه‌ء کاخ سفید سردرآوردند و برای از بین بردن شوروی به خدمت امپریالیسم آمریکا درآمدند.

به این ترتیب، ما خیال می‌کنیم که همه این‌ها در یک جهت است، یعنی مقاله‌ء صبح آزادگان علیه "جبهه‌ء پایداری"، مقالات اطلاعات علیه کشورهای عضو "جبهه‌ء پایداری"، تحریکاتی که علیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین می‌شود و نظایر آنها، و همچنین موضع‌گیری‌های مائوئیستی‌کهنه و پوسیده و واقعا مفتضح شده در تاریخ، حتی از طرف برخی مقامات رسمی، همه در یک جهت است.

سیاست بنی‌صدر و قطب‌زاده هم عینا همین بود. بنی‌صدر و قطب‌زاده هم از مواضع ضدآمریکایی و در عین حال ضدشوروی خیلی شدید شروع کردند، ولی یواش یواش آن اولی‌رنگ‌پریده‌تر شد و این یکی حادثه‌ء گرم‌تر؛ و بالاخره آنها بدان‌جا رسیدند، که هر دو در توطئه‌ء آمریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران، علیه جان امام خمینی - که آنها را اصلا به عنوان یک آدم وارد سیاست کرده بود - شرکت کردند.

علت اصلی اتهام‌زنی به حزب ما آن است که، حزب توده، ایران از حقوق و منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران دفاع می‌کند.

پرسش: در هفته گذشته از طرف آیت‌الله موسوی اردبیلی، در خطبه نماز جمعه، در زمینه مسائل مربوط به موضع‌گیری حزب در مورد جنگ تحمیلی عراق و همچنین از طرف آقای توکلی سخنگوی دولت در زمینه سیاست حزب در کارخانجات، اتهاماتی به حزب وارد شد، که با نظریات حزب، که ما با آنها آشنا هستیم، مغایرت دارد. شما علت این اتهام‌زنی را چه می‌دانید؟

پاسخ: البته فقط در این دو مورد نیست. موارد دیگری هم از این نمونه‌ها در دو هفته اخیر دیده شده است. در کاریکاتورهای روزنامه جمهوری اسلامی هم به‌طور زنده‌ای به ما اتهام زده‌اند.

پاسخ ما همان پاسخ همیشگی است: به نظر ما این نوع اتهام‌زنی دو علت دارد: یکی بی‌اطلاعی و بازی خوردگی اتهام‌زنان است، و یکی هم غرضورزی و عمل آگاهانه به سود دشمن. هر دو این‌ها هست.

ما می‌دانیم که عده‌ای از دولتمردان ما خودشان فرصت ندارند که تمام مسائل سیاسی را دنبال کنند و تمام مندرجات همه روزنامه‌ها، از جمله و به‌ویژه نشریات حزب ما و موضع‌گیری‌های ما را بخوانند. آنها فقط به وسیله افراد و یا گروه‌هایی که مامور این کارند، از این مطالب اطلاع دارند. و متأسفانه در این گروه‌ها و افراد هم همه‌جور آدمی هست - از کشمیری‌ها گرفته تا انواع و اقسام مائوئیست‌های ریش‌کذاشته. کسان دیگری هم هستند که کاملاً آگاهانه غرضورزی می‌کنند، برای نفاق افکنی بین نیروهای مسلمان مبارز و نیروهایی که دگراندیش هستند و صادفانه از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، از خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی پشتیبانی می‌کنند.

در مورد اظهارات آیت‌الله موسوی اردبیلی، حزب توده، ایران واقعا کله دارد. اگر واقعا ایشان نبودند و سیاستمدار دیگری بود، ما این کله را به این شکل نمی‌کردیم. ولی ایشان رئیس قوه قضائیه، جمهوری اسلامی ایران هستند و در نتیجه به خوبی می‌دانند که:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی برآوردند غلامان وی درخت از بیخ!

افزوده می‌کنند که: تنها ما می‌توانیم آمریکا را شکست بدهیم و نابودکنیم، ولی به هر حال در خوانندگان و شنوندگان این تاثیر را خواهد کرد، که وقتی کشور شوروی، که از لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی به عنوان یک ابرقدرت در دنیا مطرح است، نمی‌تواند به مردمی که سال‌ها به آنها یاری رسانده و به نفع آنها موضع گرفته، هیچ‌گونه کمکی بکند، پس ما هم باید ماست‌ها را کیسه کنیم؛ و این یعنی تضعیف روحیه مبارزان نه تنها در ایران، بلکه در تمام منطقه.

به این ترتیب، مسئله اساسی دیگری که پیدا می‌شود، همان سیاست چینی درباره آمریکا است، که در عین این‌که می‌گویند آمریکا یک "بیر کاغذی" بیشتر نیست، این "بیر کاغذی" را در عمل طوری قدر قدرت نشان بدهند، که نتیجه‌گیری برای خوانندگان و شنوندگان این باشد، که بایستی در مقابل این "بیر کاغذی" لنگ انداخت، تسلیمش شد و در برابر آن سجده کرد.

ولی ما نباید گول این روش‌های کودکانه و در عین حال مودیانانه را بخوریم. ما که تجربه زیادی در مطالعه انقلاب‌های بزرگ جهانی و بر-خورد‌های بزرگ جهانی داریم، می‌دانیم که تحولات بزرگ در کشورها، در مناطق و در سطح جهان، کار یک روز و دو روز و یک هفته و دو هفته نیست. چه بسا تحولی آغاز می‌شود و ظاهر این تحول در ابتدا این است که نیروهای جهانی امپریالیستی و ارتجاعی پیشروی‌هایی می‌کنند و موفقیت‌هایی دارند، که ظاهراً بزرگ هم هست، ولی بعداً، مطابق همان حکمت ملی ما که: جوجه را بایستی آخر پاییز شمرد، می‌بینیم که آخر پاییز اوضاع اصلاً به‌کلّی متفاوت است. اگر به انقلاب‌های بزرگ جهان، از جمله به انقلاب اکتبر نگاه کنیم، می‌بینیم که در سال‌های اول چقدر مواضع ارتجاع در روسیه قوی بود. لحظه‌هایی رسید که همه دنیا می‌گفتند که دیگر درد و روز و سه روز آینده کلک جنبش انقلابی روسیه کنده است و نیروهای سفید تزاری بر آن غلبه کرده‌اند. ولی بعد از مدتی دیدیم که وضع به‌کلّی طور دیگری شد. امپریالیسم با شکست مفتضحی مجبور شد که دمش را بگذارد روی کولش و برود به کشورهای خودش، و تمام ارتش‌هایی هم که وارد کرده بود، زود از بنادر فرار بدهد، برای این‌که نیفتند به چنگ انقلابیون! ما در جنگ دوم جهانی دیدیم که امپریالیسم جهانی با تمام نیروی خود به شوروی حمله کرد و جنایاتی را مرتکب شد، که قبل از آن در تاریخ بشر نظیرش نبوده و بعد از آن هم هنوز نظیرش دیده نشده است. به طوری که حتی آقای صابری جوای نام

"نوردوم سیهانوک اعلام کرد به کامبوج باز می‌گردد و در هفته آینده دولت ائتلافی خود را در کامبوج تشکیل خواهد داد." بدون تفسیر!

خوب، این سؤال پیش می‌آید که: آخر این سیاست در چه جهتی است و به چه کسی کمک می‌کند؟ آیا ضرورتی برای پشتیبانی از جنبش‌رهبانی بخش بیش از ۶۰ میلیون جمعیت در سه کشور ویتنام، لائوس و کامبوج نیست، که هم اکنون برای از بین بردن آثار آن خرابی‌هایی که من گفتم، فداکارانه مبارزه می‌کنند و در همان حال علیه امیرالایسم، علیه چین، علیه کشورهای وابسته به آمریکا در جنوب شرقی آسیا، که این سه کشور را محاصره کرده‌اند، می‌جنگند؟ آیا پشتیبانی از ویتنام و لائوس و کامبوج مبارزه با آمریکا نیست؟ آیا لطمه زدن به ویتنام و لائوس و کامبوج، مبارزه در راه پیشبرد نظریات آمریکا در جهان نیست؟

آخر ما واقعا تعجب می‌کنیم از این‌قدر خامی بعضی از نویسندگان و بعضی از دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، که این‌قدر ساده در دام تبلیغات امپریالیستی می‌افتند، در حالی که خود این‌ها خبر می‌دهند که در کامبوج زندگی دیگری می‌گذرد. دولت هند، که به عنوان اولین کشور بزرگ غیرسوسیالیستی دولت کامبوج را به رسمیت می‌شناسد، با اطلاع دقیق از وضع کامبوج است. آنها می‌دانند که خلق کامبوج به‌طور وسیع از دولت خود پشتیبانی می‌کند. خلق کامبوج بعد از آن همه رنج، تازه دارد روی آزادی و روی زندگی واقعا آرامی را می‌بیند. درست به همین دلیل است که ارتش ویتنام از کامبوج خارج می‌شود. خود روزنامه جمهوری، در تاریخ ۶۱/۴/۲۸، یعنی یک هفته پیش، می‌نویسد:

"وزیر خارجه ویتنام روز گذشته در بانکوک گفت: عقب-

نشینی نیروهای ویتنامی از کامبوج آغاز شده است."

ولی در همین شماره روزنامه جمهوری اسلامی مطالبی نوشته می‌شود که خیلی با مزه است. مثلا در ستون "پاسخ به پرسش‌ها" نوشته می‌شود که تعداد نیروهای ویتنامی در کامبوج ۲۰۰۰۰ نفر است، ولی در صفحه ۳ همان شماره، به نقل از رویتر این ۲۰۰۰۰ نفر یک باره به ۸۰۰۰۰ نفر بالا می‌رود! من نمی‌دانم که آخر این روزنامه‌نگاران عالی‌قدر ما خوانندگان خود را چقدر ناآگاه می‌دانند، چقدر تحقیر می‌کنند؟ آخر مگر می‌شود در یک شماره روزنامه، در یک صفحه نیروهای ویتنامی را ۲۰۰۰۰ نفر نوشت و در صفحه دیگر ۸۰۰۰۰ نفر؟ مگر می‌شود که در یک صفحه نوشت که نیروهای ویتنامی از کامبوج خارج می‌شوند، و در جای دیگر

بی‌آبرویی اسرائیل و آمریکا در سراسر جهان، حتی در خود اسرائیل مقاومت ایجاد کرده است. حتی فرمانده یک تیپ زرهی اسرائیل، که شهر صیدا را تسخیر کرده، با چنان وضع روحی روبه‌رو شده است، که از ادامه خدمت در چنین ارتشی خجالت می‌کشد. سربازان هم دسته دسته مقاومت می‌کنند. این تجاوز تا این حد باعث رسوایی اسرائیل شده است. برعکس، خلق فلسطین در دنیا اعتبار فوق‌العاده زیادی پیدا کرده و مبارزات درخشان فلسطینی‌ها سیاست آمریکا را دچار سردرگمی کرده است.

در همین‌جا کافی است بینیم که این نیروهای عظیمی که در آن‌جا در مقابل اسرائیل مقاومت می‌کنند - مبارزان فلسطینی، نیروی سوریه، جبهه مبارزان لبنانی، که حزب کمونیست نقش فوق‌العاده مهمی در آن دارد - درباره وضع خودشان چطور قضاوت می‌کنند و چطور مسائل را بررسی می‌کنند؟ آیا سیاست و روش آنها شبیه است به آن چیزی که در نشریات ایران و در رسانه‌های گروهی ایران و در موضع‌گیری‌های بسیاری از دولتمردان ایران نسبت به مسئله اسرائیل و نسبت به مسئله حمله اسرائیل به لبنان و نسبت به مقاومت مبارزان فلسطینی گفته شده است و گفته می‌شود؟ و اگر نه، چرا سیاست جمهوری اسلامی ایران یا جناح‌های مشخص و نیرومندی در جمهوری اسلامی ایران، با واقعیتی که در آن منطقه بغرنج و پرهیجان می‌گذرد این‌قدر فاصله دارد؟

من در این‌جا باز فقط چند نوشته از همین روزنامه‌ها و بعد هم خبری را که دیروز منتشر شده است، یادآوری می‌کنم. روزنامه کیهان، مورخ ۶۱/۵/۳، این‌طور می‌نویسد:

"سوریه اعلام کرد هرگونه نقض آتش‌بس از جانب اسرائیل را با تمام قوا پاسخ خواهد داد. سخنگوی نظامی سوریه گفت: اگر اسرائیل یک بار دیگر مانند پنج‌شنبه گذشته آتش‌بس لبنان را نقض کند، سوریه با حملات غافلگیرانه و با انواع سلاح‌های مختلف به آن پاسخ خواهد گفت و تلفاتی به دشمن وارد خواهد ساخت که هرگز انتظارش را نخواهد داشت."

در همین خبر، کیهان اضافه می‌کند:

"خبرگزاری فرانسه از دمشق گزارش داد: سخنگوی نظامی سوریه شامگاه شبه اعلام کرد: یک هواپیما از نوع فانتوم و دو هواپیمای شناسایی بدون خلبان رژیم صهیونیستی را به وسیله دفاع ضد‌هوایی سوریه بر فراز دشت بقاع لبنان

رقم ۱۰٪ تمام زمین‌های کشاورزی ویتنام جنوبی بوده است. یک میلیون و نیم گاو در ویتنام جنوبی کشته شده است.

ویتنام شمالی، از ۱۷ میلیون نفر جمعیت، ۵۰۰ هزار کشته داده؛ ۱۶۰۰ منبع آب، ۴۰۰ کارخانه، ۲۹۲۳ مدرسه، ۴۶۵ معبد، ۴۸۴ کلیسا، ۲۵۰ بیمارستان، ۱۵۰۰ موسسه درمانی، در نتیجه بمباران هوایی آمریکا، از بین رفته است. تمام کارخانجات برق ویتنام شمالی، تمام ایستگاه‌های راه‌آهن و شبکه حمل و نقل، همه بنادر و همه پل‌ها را آمریکایی‌ها در ویتنام شمالی با هواپیما از بین برده‌اند.

این محصول جنایات آمریکا است در یک کشور، که برای آزادی خود مبارزه می‌کرده است! آن وقت افرادی در ایران پیدا می‌شوند و شرم نمی‌کنند به چنین ملتی می‌گویند که شما استقلال خود را از دست داده‌اید و وابسته شده‌اید به کشور شوروی!

حالا نمونه‌ای هم از سیاست ایران در مورد کامبوج بگوییم. متأسفانه این سیاست، هنوز سیاست رسمی کشور هم هست، در حالی که این سیاستی است که دولت موقت و بنی‌صدر و قطب‌زاده آگاهانه، با موافقت آمریکا، در پیش گرفته بودند. به همین جهت در مورد دولت کنونی پیروی از این سیاست، فقط سؤال برانگیز و تعجب‌آور است. ما به‌ویژه وقتی که در مورد کامبوج در روزنامه‌های خود حاکمیت مطالب زیرین را می‌خوانیم، سیاست کنونی دولت در مورد کامبوج برایمان سؤال برانگیز و تعجب‌آور می‌شود. در تاریخ ۶۱/۴/۲۷ روزنامه جمهوری اسلامی درباره کامبوج چنین می‌نویسد:

"رژیم آمریکایی شاهزاده سیهانوک، پس از این که با مقاومت مردم کامبوج و افراد مسلح تحت حمایت ویتنام سرنگون شد، به طرف مرزهای چین گریخت و به دلیل خسارات سنگینی که بر منابع کشاورزی و اقتصادی کشور وارد آورده بود، دولت کامبوج را برای نجات اقتصاد آشفته‌اش به قدرت‌های خارجی محتاج ساخت. دولت چین با استفاده از این ضعف در سال ۱۹۷۵ اقدام به یک کودتا کرد و رژیم نظامی خونخوار به رهبری یکی از مزدوران خود به نام پول پت را به روی کار آورد. رژیم دست‌نشانده پول پت، که حتی از جانب کشورهای غربی نیز مورد حمایت قرار گرفته بود، در فاصله‌ای کمتر از ۴ سال سیاست آدم‌کشانه و خونخوارانه خود، بیش از یک میلیون انسان را، که در

مکان و زمان مناسب به کار خواهد برد. "

البته نویسندگان روزنامه‌های ما معتقدند که این زمان و مکان مناسب را آنها بایستی تعیین کنند، نه فرماندهی سوریه، بادر نظر گرفتن تمام مسائل جهان و منطقه و سیاست کشور خویش و امکانات آن، نه! هر وقت آقایان "م.ج"، "ک.ق" و ... دستور بدهند، سوریه و دیگران فوراً بایستی خط بشوند و دست بزنند بالا که: بله، چشم قربان، اطاعت می‌شود، هر امری فرمودید، ما بایستی اجرا کنیم! ولی مثل این است که واقعیت با این خواب و خیال‌هایی که بعضی از جوانان ما در سر می‌پرورانند، تفاوت دارد.

خلق قهرمان فلسطین از پشتیبانی و کمک اتحاد شوروی، در مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم، صمیمانه سپاسگزار است.

و اما در مورد ارزیابی دربارهٔ کمک‌های شوروی؛ مطبوعات ایران معتقدند که شوروی اصلاً کمکی به فلسطینی‌ها نکرده و آنها را تنها گذاشته و برای اثبات این نظر هم از دوتا مامور عربستان سعودی و آمریکا، که به نام سازمان آزادی‌بخش فلسطین، این‌جا و آن‌جا به دروغ حرف‌هایی زده‌اند، نقل‌قول کرده‌اند، یا به نقل قول از روزنامهٔ النبا یا البنا یا الزهرمار در یکی از کشورهای خلیج فارس، هر دروغ و راستی را که خواسته‌اند، اعلام کرده‌اند. ولی ما برای رد این نظر فقط به دو گفته از یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین، مراجعه می‌کنیم. یکی در روزنامهٔ کیهان، مورخ ۶۱/۵/۴، چاپ شده، که البته خیلی خیلی ضعیف‌تر از اصل خبر است. دومی دیروز از طرف خبرگزاری‌های جهان منتشر شد، ولی معلوم نیست که روزنامه‌های ایران اصلاً این خبر را بنویسند یا نه. و اگر بنویسند، به احتمال قوی با مقدار زیادی کج و کوله‌گی آن را درج خواهند کرد. ولی به هر حال بد نیست که رفقای ما با این دو خبر آشنا شوند.

در روزنامهٔ کیهان زیر عنوان "عرفات از پیشنهاد برژنف استقبال کرد"، نوشته شده است:

"خبرگزاری امارات متحده گزارش داد: یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین بار دیگر از پیشنهاد برژنف

۶۱/۴/۱۴، چاپ شده است :

"ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهوری پاکستان به مناسبت سالروز استقلال آمریکا پیام تبریکی برای رونالد ریگان فرستاد. به گزارش نماینده خبرگزاری جمهوری اسلامی در اسلام آباد، ضیاء الحق در این پیام اظهار داشته است که آمریکا و پاکستان هر دو خواستار صلحی عادلانه در منطقه و در تمام جهان هستند. رئیس جمهوری پاکستان همچنین اظهار اطمینان کرد، تا روابط دو کشور در آینده محکم تر شود."

البته نماینده روزنامه جمهوری اسلامی تمام پیام را که فوق العاده تملق آمیز و تایید کامل سیاست آمریکا در جهان و ایران بوده است، نخواست است بفرستد، یا به دستش نرسیده.

حالا این پرسش به جا مطرح می شود که: آن شوروی ستیزی بی بندوباری که الان در مطبوعات ایران و در رسانه های گروهی و بر درو دیوار خانه ها و مساجد و در همه جا دیده می شود، و این دوستی با سرسپردگان آمریکا، آیا در جهت هموار ساختن آن راهی نیست، که برژینسکی پیش بینی کرده و مجله "تایم" درباره سیاست آمریکا در مورد ایران نوشته؟!

این ها نمونه هایی بود درباره دو همسایه ما. ولی از این هم که دورتر برویم، متاسفانه باز چنین پدیده های ناسالمی دیده می شود. در مطبوعات و رسانه های گروهی، بخصوص در رادیو و تلویزیون، اگر توجه بکنید، از مدت ها پیش یک برنامه ویتنام ستیزی به طور کامل مشهود به چشم می خورد. علیرغم این که بارها خود امام خمینی و دولتمردان پیرو خط امام از حماسه مردم ویتنام سخن گفته اند - نه تنها در جنگی که در گذشته علیه امپریالیسم کرده اند و پس از ۳۵ سال بالاخره استقلال خود را تأمین کرده اند، بلکه در مبارزه های هم که اکنون برای غلبه بر دشواری های ناشی از جنگ دارند. ولی متاسفانه در رسانه های گروهی ما و در اظهارات بعضی از دولتمردان ایران یک سیاست ویتنام ستیزی دیده می شود، که نتیجه عملی اش این است که ایران با کشورهای مثل عربستان سعودی، عمان، اردن و حتی عراق هنوز روابط سیاسی عادی دارد، ولی در کمال تأسف با ویتنام و لائوس و کامبوج، یعنی سه کشوری که در نبرد تاریخی و واقعا سر-نوشت ساز برای "دنیای سوم"، بر امپریالیسم پیروز شدند، هنوز روابط سیاسی ندارد!

در این جا بد نیست که بعضی از نکاتی را، که مربوط به سیاست آمریکا

و کمکی که بهما می‌کنند، مراتب سپاسگزاری فراوان را ابراز دارم. می‌خواهم از فرصت استفاده کرده، بار دیگر از اتحاد شوروی به مناسبت کاری که برای ما انجام می‌دهد، صمیمانه تشکر کنم و درود رزمنده خود را به افراد شوروی، به رهبران برازنده آنها و شخصا به رفیق برژنف ابلاغ نمایم. اتحاد شوروی پیوسته و با قاطعیت از مبارزه مردم ما پشتیبانی می‌کند. امروز هم در موقع پیکار تاریخی و قطعی با دشمن وضع بر همین منوال است. بودن یا نبودن مبارزه مردم فلسطین به نتیجه این پیکار بستگی دارد. ما با توجه به روش اتحاد شوروی، با اطمینان به این سؤال پاسخ می‌دهیم. ما با این که به معنای کامل کلمه یک ارتش عربی بزرگ نیستیم، با سرفرازی با دشمن پیکار می‌کنیم. ولی ما امروز آماده‌ترین نیروی نظامی عرب برای مقاومت در مقابل تجاوزگر هستیم، زیرا به طوری که گفته بودم، به پشتیبانی همه افراد پاک‌طینت جهان و مقدم بر همه به پشتیبانی مردم شوروی متکی هستیم. هر فرد فلسطینی، اعم از این که مرد و زن یا کودک باشد، تا دم واپسین با دشمن مبارزه خواهد کرد.

دوستان عزیز، می‌خواهم توسط شما عکس یک تانک نوع ۳۴ شوروی را، که همراه با دیگر وسایل نظامی از بیروت دفاع می‌کنند، به عنوان هدیه برای لئونید برژنف بفرستم. من با ابراز سپاسگزاری عمیق اسم خودم، یا سرعرفات، را روی این تانک گذاشته‌ام.

اگر این واقعیت را، این مبارزه درخشان خلق فلسطین و سازمان آزادی بخش فلسطین را، با آن چیزهایی که در روزنامه‌های مختلف درباره تسلیم، سازش، خیانت و نظایر آن نوشته شده - من بعضی از آنها را در گفتار دو هفته قبل یادآوری کردم - مقایسه کنیم، آن وقت می‌بینیم که واقعا یک گرایش معینی در ایران در جهت تضعیف "جبهه پایداری" عمل می‌کند. مرکز این گرایش کجاست؟ بخشی از آن را می‌شود دانست: "انجمن حجثیه" و گروه‌های وابسته به آن، همه ضد انقلاب ایران، کشمیری‌هایی که در جاهای مختلف دست اندرکارند - همه این‌ها مسلما در این جهت عمل می‌کنند و آتش را مرتباً دامن می‌زنند. ولی با کمال تأسف باید گفت که تنها این‌ها نیستند. بخشی از مبارزان مسلمان هم، در نتیجه ناآگاهی و بی‌تجربگی و ناپختگی و همان غرور و نخوت، در دام این تبلیغات امپریالیستی می‌افتند، که کوشش می-

عنوان کمک بلاعوض، از آمریکا بگیرد. ترکیه هم دومین گیرندهٔ اسلحهٔ بلاعوض از آمریکا است. سومی هم اسرائیل است؛ یعنی سه گیرندهٔ بلاعوض سلاح‌های آمریکایی عبارتند از: جناب اسرائیل، جناب پاکستان و جناب ترکیه! حالا ما نمی‌فهمیم که چرا کمک‌های تسلیحاتی به اسرائیل برای نابودی خلق‌هاست، ولی کمک‌های تسلیحاتی به پاکستان و ترکیه، ظاهراً برای حفظ جمهوری اسلامی ایران است! این جواب را باید خود روزنامهٔ جمهوری اسلامی و دوستان مسلمان دیگر بدهند.

در مورد ترکیه، باز هم روزنامهٔ جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲/۴/۶۱.

می‌نویسد:

"از سوی دیگر، یکی از زندانیان سیاسی ترکیه دیروز در دادگاه نظامی آنکارا گفت که وی در زندان بارها مورد شکنجهٔ مامور امنیتی قرار گرفته است. وی که بعد از روی کار آمدن دولت نظامی در ترکیه دستگیر و زندانی شده است، افزود: یک بار مرا ۶ روز با چشم‌های بسته بر روی یک صندلی آهنی نگه داشتند و مامورین امنیتی نیز به نوبت مرا از ناحیهٔ شکم و کمر مورد ضربت و شتم قرار می‌دادند. این زندانی گفت: شوک الکتریکی نیز از شکنجه‌های دیگری است که روی من انجام گرفته است. همچنین بعضی از محافل در فرانسه، نروژ، سوئد، دانمارک و هلند در مورد وجود شکنجه، اختناق سیاسی و نقض حقوق بشر در ترکیه به کمیسیون اروپایی حقوق بشر شکایت کرده‌اند. وزیر خارجهٔ هلند نیز طی بیانیه‌ای اعلام کرد: طی سال گذشته حقوق بشر در ترکیه به حدی زوال یافته، که تشکیل یک کمیتهٔ بین‌المللی تحقیقاتی را ضروری ساخته است."

حالا ببینیم که برادر میر مهدی، معاون حقوقی و پارلمانی وزارت امور خارجه، چه می‌گوید؟ به این دو اظهارنظر توجه کنید:

"کیهان ۱۹/۴/۶۱- گفتگوی اختصاصی با برادر میر- مهدی: وی در مورد روابط ایران با ترکیه نیز گفت: در مورد این که ترکیه پایگاه ضدانقلاب باشد، تردید است. اوایل پیروزی انقلاب شاید ضدانقلاب فعالیت‌هایی در اطراف شهر وان در ترکیه داشت، اما براساس اخبار موثقی که به ما رسیده، این فعالیت‌ها متوقف شده و دولت ترکیه به آنها اجازه نداده است که در خاک ترکیه فعالیت‌هایی علیه

به‌ویژه درجهت خراب کردن مناسبات ایران با کشورهای ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی عمل می‌کردند. ولی بعد از این‌که در مسئولین سیاست خارجی ایران تغییراتی پیدا شد، در سیاست خارجی ایران هم گام‌های بسیار جالبی در جهت یک سیاست انقلابی، سیاست استقلال-طلبانه، سیاست همکاری با کشورهای ضدامپریالیستی، به‌ویژه با "جبهه" پایداری "خلق‌های عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم، سیاست نزدیکی و تفاهم با کشورهای اردوگاه ضدامپریالیستی برداشته شد. مثلاً شناسایی کوبا، شناسایی جمهوری دموکراتیک خلق یمین و عقد قراردادهای اقتصادی با این کشورها و با کشورهای عضو "جبهه" پایداری"، بعضی از گرایش‌ها در جهت توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و با غیرمتعهدهای ضد-امپریالیست - همه پدیده‌های مثبت در سیاست خارجی ایران است، که بایستی با قدردانی و خوشحالی از آن یاد کرد. ولی به‌نظر ما در کنار این گرایش - گرایش کاملاً ضدآمریکایی، ضدامپریالیستی، ضدتمام سیاست‌های سلطه-گرانه امپریالیسم جهانی در منطقه و در سراسر جهان، گرایش دیگری هم، بخصوص در ماه‌های اخیر، در سیاست خارجی ایران عرض‌اندام می‌کند، و با کمال تأسف باید گفت که این گرایش در حال رشد و نیرو گرفتن است. این گرایش، که منبایش بر تشدید شوروی‌ستیزی بدون دلیل گذاشته شده، ممکن است پی‌آمدهای بسیار نگران‌کننده‌ای را برای سرنوشت انقلاب ما به‌بار آورد.

به‌خاطر داریم - و من بارها این مسئله را تذکر داده‌ام - که سیاست آمریکا در مورد ایران از همان آغاز پیروزی انقلاب تدوین و به‌موقع اجرا گذاشته شده، و تاکنون هم کوچک‌ترین تغییری در این سیاست پیدا نشده است. این همان سیاستی است که برژینسکی به‌وزیر خارجه آمریکا، از قول کارتر رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، رهنمود می‌دهد. و این رهنمود کاملاً به‌قوت خود باقی است. چون از زمان انتشار این رهنمود مدت زیادی می‌گذرد و فراموش شده است، من این رهنمود را دوباره می‌خوانم. خواندن این رهنمود برای درک بسیاری از پدیده‌هایی که اکنون در مطبوعات ایران و در گفته‌های بسیاری از دولت-مردان ایران به‌چشم می‌خورد، لازم و مفید است و به‌خوبی نشان می‌دهد، که چگونه عناصر معینی کوشش می‌کنند که خط‌برژینسکی را، در دنبال دولت موقت و بنی‌صدر و قطب‌زاده، دوباره پیاده کنند. از دوستان خواهش می‌کنم که با دقت این رهنمود کاخ سفید را، که معروف است به "رهنمود برژینسکی درباره ایران"، گوش کنند یا بخوانند:

"کاخ سفید واشنگتن، محرمانه، ۶ اوت ۱۹۷۹ (یعنی دقیقاً سه‌سال پیش)، یادداشت به‌وزیر امور خارجه:

همان دو دلیل، که من نمی دانم کدامش است - ناگهان در سرمقاله اطلاعات، مورخ ۱۹/۳/۶۱، یک چنین فکری مطرح می شود:

"نابودی صهیونیسم در گرو مبارزه علیه آل سعود است. ما قبلا نوشته ایم باید بت مکه شکسته شود و اکنون لحظه موعود فرارسیده. مبارزه علیه صهیونیسم از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نیست. برای شکست امپریالیسم غول پیکر ولی کاغذی آمریکا، باید پایگاه های اقتصادی و نظامی اش را نابود کرد و در این مسیر حکومت رسوای سعودی به عنوان بزرگترین حامی منافع امپریالیسم و صهیونیسم اولین هدف است. به نظر می رسد زمینه کاملا مساعد است. انقلاب اسلامی ایران به سنگ نخورده، پرده های فریب و نیرنگ حکومت های اسلام پناه نوکر آمریکا را دریده و ملت ها آماده قیامند، فقط جرعه ای لازم است تا خرمن رژیم های آل سعود، حسنی مبارک، ملک حسین و حسن را تبدیل به خاکستر کند."

در این تحلیل خیلی مطلب وجود دارد. گفتم که اگر آگاهانه باشد، فوق العاده زیرکانه است، و اگر ناآگاهانه باشد، دوست گرامی، سخت در دام دشمن افتاده اید.

اول این که، امپریالیسم آمریکا غول پیکر، ولی کاغذی است! چطور این جمله آدم را به یاد "بیر کاغذی" چینی ها و به یاد سیاست کنونی رهبری چین در مورد آمریکا می اندازد! مائوئیست های ایرانی سال ها از این آمریکای "بیر کاغذی" یاد کردند و هنوز هم یادشان نرفته است! ولی آنها از مرحله دوم "بیر کاغذی" یاد نمی کنند. آنها نمی گویند که مرحله دوم "بیر کاغذی" سیاست شوروی ستیزی کنونی چین است. نکند که شما هم در همین دام بیفتید؟! نکند شما را هم گام به گام در این جهت ببرند!؟

چرا این سوء ظن تشدید می شود؟ درست توجه کنید! "فریب و نیرنگ حکومت های اسلام پناه نوکر آمریکا در منطقه" - ولی وقتی از این حکومت ها اسم برده می شود، از رژیم های آل سعود، حسنی مبارک، ملک حسین و از ملک حسنی که ۴ یا ۵ هزار کیلومتر از ایران فاصله دارد، نام برده می شود، ولی ترکیه و پاکستان یک دفعه جزء حکومت های نوکر آمریکا و اسلام پناه آورده نمی شود! ترکیه و پاکستان ناگهان از سرحدات ایران حذف می شوند و می افتند جزء حکومت های غیر نوکر آمریکا و ظاهرا اسلام پناه، که یا آنها

این که آنها مثل خود آمریکا هستند. مقصود آنها عبارت است از افغانستان و اتحاد شوروی.

و اما آمریکا، بر اساس این رهنمود، همکاری با گروه‌های افراطی مسلح را عملی کرده، همکاری با نیروهای مخالف در دستگاه اداری و تمام ضد-انقلابیون - قطب‌زاده‌ها، بنی‌صدرها، امیر انتظام‌ها - را عملی کرده، و فقط این ماده‌اش مانده، که حمایت سیاسی اتحاد شوروی را از رژیم جمهوری اسلامی ایران، به هر شکل که شده، از بین برد؛ یعنی روابط ایران و شوروی را بایستی آن قدر تیره کرد، که ایران نتواند از این حمایت بهره‌گیری کند.

این رهنمود در سه سال پیش داده شده، ولی مجله "تایم" تقریباً همین مطالب را، در هفته پیش، نوزدهم ژوئیه ۱۹۸۲، از قول وزارت خارجه آمریکا می‌نویسد. مجله "تایم" در مقاله‌ای که درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انتشار داده، می‌نویسد:

"نگرانی محسوس‌تر عراق این است که ارزش استراتژیک برای ایالات متحده در منطقه خیلی بیش از نیاز عمده مناسبات آشکار و دوستانه با عراق باشد. تحلیل‌گران دولت معتقدند که هرچند زخم‌های به جای مانده از پشتیبانی ایالات متحده از شاه و مسئله گروگان‌ها هنوز التیام نیافته است، واشنگتون برای جلوگیری از وابستگی باز هم بیشتر ایران به شوروی‌ها باید کانال‌های نفوذ خود را باز بگذارد. فزون بر این، ایالات متحده میل دارد هرگونه امکان آشتی با تهران در دوران پس از خمینی را باز بگذارد. یکی از مقامات رسمی وزارت خارجه می‌گوید: گرچه ممکن است مناسبات با ایران فرسنگ‌ها از جاده عادی دور باشد، ولی ما نمی‌خواهیم با پشتیبانی از یک طرف مخاصمه، از آشتی جلوگیری کنیم."

حالا این سؤال پیش می‌آید که: آیا تمام دریاغ‌سبزه‌های ترکیه و پاکستان و چین و نظایر آنها، در همین جهت نیست که این درها را باز نگاه دارند برای "آشتی"؟! آیا تمام این شوروی‌ستیزی ناهنجاری که در مطبوعات ایران راه افتاده است، در این جهت نیست که این راه "آشتی" را دومرتبه هموار کنند؟ آیا این درست پیاده کردن همان نقشه سابق وزارت خارجه آمریکا، نقشه برژینسکی، و نقشه کنونی وزارت خارجه آمریکا نیست؟ یادآوری کنم که سناتور جکسون، یکی از وحشی‌ترین

این که آنها مثل خود آمریکا هستند. مقصود آنها عبارت است از افغانستان و اتحاد شوروی.

و اما آمریکا، بر اساس این رهنمود، همکاری با گروه‌های افراطی مسلح را عملی کرده، همکاری با نیروهای مخالف در دستگاه اداری و تمام ضد-انقلابیون - قطب‌زاده‌ها، بنی‌صدرها، امیر انتظام‌ها - را عملی کرده، و فقط این ماده‌اش مانده، که حمایت سیاسی اتحاد شوروی را از رژیم جمهوری اسلامی ایران، به هر شکل که شده، از بین برد؛ یعنی روابط ایران و شوروی را بایستی آن‌قدر تیره کرد، که ایران نتواند از این حمایت بهره‌گیری کند.

این رهنمود در سه سال پیش داده شده، ولی مجله "تایم" تقریباً همین مطالب را، در هفته‌پیش، نوزدهم ژوئیه ۱۹۸۲، از قول وزارت خارجه آمریکا می‌نویسد. مجله "تایم" در مقاله‌ای که درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انتشار داده، می‌نویسد:

"نگرانی محسوس‌تر عراق این است که ارزش استراتژیک برای ایالات متحده در منطقه خیلی بیش از نیاز عمده مناسبات آشکار و دوستانه با عراق باشد. تحلیل‌گران دولت معتقدند که هرچند زخم‌های به جای مانده از پشتیبانی ایالات متحده از شاه و مسئله گروگان‌ها هنوز التیام نیافته است، واشنگتن برای جلوگیری از وابستگی باز هم بیشتر ایران به شوروی‌ها باید کانال‌های نفوذ خود را باز بگذارد. فزون بر این، ایالات متحده میل دارد هرگونه امکان آشتی با تهران در دوران پس از خمینی را باز بگذارد. یکی از مقامات رسمی وزارت خارجه می‌گوید: گرچه ممکن است مناسبات با ایران فرسنگ‌ها از جاده عادی دور باشد، ولی ما نمی‌خواهیم با پشتیبانی از یک طرف مخاصمه، از آشتی جلوگیری کنیم."

حالا این سؤال پیش می‌آید که: آیا تمام دریاغ‌سیرهای ترکیه و پاکستان و چین و نظایر آنها، در همین جهت نیست که این درها را باز نگاه دارند برای "آشتی"؟! آیا تمام این شوروی‌ستیزی ناهنجاری که در مطبوعات ایران راه افتاده است، در این جهت نیست که این راه "آشتی" را دومرتبه هموار کنند؟ آیا این درست پیاده کردن همان نقشه سابق وزارت خارجه آمریکا، نقشه برژینسکی، و نقشه کنونی وزارت خارجه آمریکا نیست؟ یادآوری کنم که سناتور جکسون، یکی از وحشی‌ترین

همان دو دلیل، که من نمی‌دانم کدامش است - ناگهان در سرمقاله اطلاعات، مورخ ۱۹/۳/۶۱، یک چنین فکری مطرح می‌شود:

"نابودی صهیونیسم در گرو مبارزه علیه آل سعود است. ما قبلاً نوشته‌ایم باید بت مکه شکسته شود و اکنون لحظه موعود فرارسیده. مبارزه علیه صهیونیسم از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نیست. برای شکست امپریالیسم غول‌پیکر ولی کاغذی آمریکا، باید پایگاه‌های اقتصادی و نظامی‌اش را نابود کرد و در این مسیر حکومت رسوای سعودی به عنوان بزرگ‌ترین حامی منافع امپریالیسم و صهیونیسم اولین هدف است. به نظر می‌رسد زمینه کاملاً مساعد است. انقلاب اسلامی ایران به سنگ نخورده، پرده‌های فریب و نیرنگ حکومت‌های اسلام‌پناه نوکر آمریکا را دریده و ملت‌ها آماده قیامند، فقط جرقه‌ای لازم است تا خرمن رژیم‌های آل سعود، حسنی مبارک، ملک‌حسین و حسن را تبدیل به خاکستر کند."

در این تحلیل خیلی مطلب وجود دارد. گفتم که اگر آگاهانه باشد، فوق‌العاده زیرکانه است، و اگر ناآگاهانه باشد، دوست گرامی، سخت در دام دشمن افتاده‌اید.

اول این که، امپریالیسم آمریکا غول‌پیکر، ولی کاغذی است! چطور این جمله آدم را به یاد "بیر کاغذی" چینی‌ها و به یاد سیاست کنونی رهبری چین در مورد آمریکا می‌اندازد! مائوئیست‌های ایرانی سال‌ها از این آمریکای "بیر کاغذی" یاد کردند و هنوز هم یادشان نرفته است! ولی آنها از مرحله دوم "بیر کاغذی" یاد نمی‌کنند. آنها نمی‌گویند که مرحله دوم "بیر کاغذی" سیاست شوروی‌ستیزی کنونی چین است. نکند که شما هم در همین دام بیفتید؟! نکند شما را هم گام به گام در این جهت ببرند!؟

چرا این سوء ظن تشدید می‌شود؟ درست توجه کنید! "فریب‌ونیرنگ حکومت‌های اسلام‌پناه نوکر آمریکا در منطقه" - ولی وقتی از این حکومت‌ها اسم برده می‌شود، از رژیم‌های آل سعود، حسنی مبارک، ملک‌حسین و از ملک حسنی که ۴ یا ۵ هزار کیلومتر از ایران فاصله دارد، نام برده می‌شود، ولی ترکیه و پاکستان یک دفعه جزء حکومت‌های نوکر آمریکا و اسلام‌پناه آورده نمی‌شود! ترکیه و پاکستان ناگهان از سرحدات ایران حذف می‌شوند و می‌افتند جزء حکومت‌های غیر نوکر آمریکا و ظاهراً اسلام‌پناه، که با آنها

به‌ویژه در جهت خراب کردن مناسبات ایران با کشورهای ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی عمل می‌کردند. ولی بعد از این‌که در مسئولین سیاست خارجی ایران تغییراتی پیدا شد، در سیاست خارجی ایران هم گام‌های بسیار جالبی در جهت یک سیاست انقلابی، سیاست استقلال-طلبانه، سیاست همکاری با کشورهای ضدامپریالیستی، به‌ویژه با "جبهه" پایداری "خلق‌های عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم، سیاست نزدیکی و تفاهم با کشورهای اردوگاه ضدامپریالیستی برداشته شد. مثلاً شناسایی کوبا، شناسایی جمهوری دموکراتیک خلق یمن و عقد قراردادهای اقتصادی با این کشورها و با کشورهای عضو "جبهه" پایداری"، بعضی از گرایش‌ها در جهت توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و با غیرمتعهدهای ضد-امپریالیست - همه‌پدیده‌های مثبت در سیاست خارجی ایران است، که بایستی با قدردانی و خوشحالی از آن یاد کرد. ولی به‌نظر ما در کنار این گرایش - گرایش کاملاً ضدآمریکایی، ضدامپریالیستی، ضدتمام سیاست‌های سلطه-گرانه امپریالیسم جهانی در منطقه و در سراسر جهان، گرایش دیگری هم، بخصوص در ماه‌های اخیر، در سیاست خارجی ایران عرض‌اندام می‌کند، و با کمال تأسف باید گفت که این گرایش در حال رشد و نیرو گرفتن است. این گرایش، که مبنایش بر تشدید شوروی‌ستیزی بدون دلیل گذاشته شده، ممکن است بی‌آمدهای بسیاری نگران‌کننده‌ای را برای سرنوشت انقلاب ما به‌بار آورد. به‌خاطر داریم - و من بارها این مسئله را تذکر داده‌ام - که سیاست آمریکا در مورد ایران از همان آغاز پیروزی انقلاب تدوین و به‌موقع اجرا گذاشته شده، و تاکنون هم کوچک‌ترین تغییری در این سیاست پیداننده‌است. این همان سیاستی است که برژینسکی به‌وزیر خارجه آمریکا، از قول کارتر رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، رهنمود می‌دهد. و این رهنمود کاملاً به‌قوت خود باقی است. چون از زمان انتشار این رهنمود مدت زیادی می‌گذرد و فراموش شده‌است، من این رهنمود را دوباره می‌خوانم. خواندن این رهنمود برای درک بسیاری از پدیده‌هایی که اکنون در مطبوعات ایران و در گفته‌های بسیاری از دولت-مردان ایران به‌چشم می‌خورد، لازم و مفید است و به‌خوبی نشان می‌دهد، که چگونه عناصر معینی کوشش می‌کنند که خط‌برژینسکی را، در دنبال دولت موقت و بنی‌صدر و قطب‌زاده، دوباره پیاده کنند. از دوستان خواهش می‌کنم که با دقت این رهنمود کاخ سفید را، که معروف است به "رهنمود برژینسکی درباره ایران"، گوش کنند یا بخوانند:

" کاخ سفید واشنگتن، محرمانه، ۶ اوت ۱۹۷۹ (یعنی دقیقاً سه‌سال پیش)، یادداشت به‌وزیر امور خارجه:

عنوان کمک بلاعوض، از آمریکا بگیرد. ترکیه هم دومین گیرندهٔ اسلحهٔ بلاعوض از آمریکا است. سومی هم اسرائیل است؛ یعنی سه گیرندهٔ بلاعوض سلاح‌های آمریکایی عبارتند از: جناب اسرائیل، جناب پاکستان و جناب ترکیه! حالا ما نمی‌فهمیم که چرا کمک‌های تسلیحاتی به اسرائیل برای نابودی خلق‌هاست، ولی کمک‌های تسلیحاتی به پاکستان و ترکیه، ظاهراً برای حفظ جمهوری اسلامی ایران است! این جواب را باید خود روزنامهٔ جمهوری اسلامی و دوستان مسلمان دیگر بدهند.

در مورد ترکیه، باز هم روزنامهٔ جمهوری اسلامی، مورخ ۶۱/۴/۱۲،

می‌نویسد:

"از سوی دیگر، یکی از زندانیان سیاسی ترکیه دبیروز در دادگاه نظامی آنکارا گفت که وی در زندان بارها مورد شکنجهٔ مامور امنیتی قرار گرفته است. وی که بعد از روی کار آمدن دولت نظامی در ترکیه دستگیر و زندانی شده است، افزود: یک بار مرا ۶ روز با چشم‌های بسته بر روی یک صندلی آهنی نگه داشتند و مامورین امنیتی نیز به نوبت مرا از ناحیهٔ شکم و کمر مورد ضربت و شتم قرار می‌دادند. این زندانی گفت: شوک الکتریکی نیز از شکنجه‌های دیگری است که روی من انجام گرفته است. همچنین بعضی از محافل در فرانسه، نروژ، سوئد، دانمارک و هلند در مورد وجود شکنجه، اختناق سیاسی و نقض حقوق بشر در ترکیه به کمیسیون اروپایی حقوق بشر شکایت کرده‌اند. وزیر خارجهٔ هلند نیز طی بیانیه‌ای اعلام کرد: طی سال گذشته حقوق بشر در ترکیه به حدی زوال یافته، که تشکیل یک کمیتهٔ بین‌المللی تحقیقاتی را ضروری ساخته است."

حالا ببینیم که برادر میر مهدی، معاون حقوقی و پارلمانی وزارت امور خارجه، چه می‌گوید؟ به این دو اظهارنظر توجه کنید:

"کیهان ۶۱/۴/۱۹- گفتگوی اختصاصی با برادر میر- مهدی: وی در مورد روابط ایران با ترکیه نیز گفت: در مورد این که ترکیه پایگاه ضدانقلاب باشد، تردید است. اوایل پیروزی انقلاب شاید ضدانقلاب فعالیت‌هایی در اطراف شهر وان در ترکیه داشت، اما براساس اخبار موثقی که به ما رسیده، این فعالیت‌ها متوقف شده و دولت ترکیه به آنها اجازه نداده است که در خاک ترکیه فعالیت‌هایی علیه

و کمکی که به ما می‌کنند، مراتب سپاسگزاری فراوان را ابراز دارم. می‌خواهم از فرصت استفاده کرده، بار دیگر از اتحاد شوروی به مناسبت کاری که برای ما انجام می‌دهد، صمیمانه تشکر کنم و درود رزمنده خود را به افراد شوروی، به رهبران برازنده آن‌ها و شخصا به رفیق برژنف ابلاغ نمایم. اتحاد شوروی پیوسته و با قاطعیت از مبارزه مردم ما پشتیبانی می‌کند. امروز هم در موقع پیکار تاریخی و قطعی با دشمن وضع بر همین منوال است. بودن یا نبودن مبارزه مردم فلسطین به نتیجه این پیکاریستگی دارد. ما با توجه به روش اتحاد شوروی، با اطمینان به این سؤال پاسخ می‌دهیم. ما با این کلمه معنای کامل کلمه یکارتش عربی بزرگ نیستیم، با سرفرازی با دشمن پیکار می‌کنیم. ولی ما امروز آماده‌ترین نیروی نظامی عرب برای مقاومت در مقابل تجاوزگر هستیم، زیرا به طوری که گفته بودم، به پشتیبانی همه افراد پاک‌طینت جهان و مقدم بر همه به پشتیبانی مردم شوروی متکی هستیم. هر فرد فلسطینی، اعم از این که مرد و زن یا کودک باشد، تا دم واپسین با دشمن مبارزه خواهد کرد.

دوستان عزیز، می‌خواهم توسط شما عکس یک تانک نوع ۳۴ شوروی را، که همراه با دیگر وسایل نظامی از بیروت دفاع می‌کنند، به عنوان هدیه برای لئونید برژنف بفرستم. من با ابراز سپاسگزاری عمیق اسم خودم، یاسر عرفات، را روی این تانک گذاشته‌ام.

اگر این واقعیت را، این مبارزه درخشان خلق فلسطین و سازمان آزادی‌بخش فلسطین را، با آن چیزهایی که در روزنامه‌های مختلف درباره تسلیم، سازش، خیانت و نظایر آن نوشته شده - من بعضی از آن‌ها را در گفتار دو هفته قبل یادآوری کردم - مقایسه کنیم، آن وقت می‌بینیم که واقعا یک گرایش معینی در ایران در جهت تضعیف "جبهه پایداری" عمل می‌کند. مرکز این گرایش کجاست؟ بخشی از آن را می‌شود دانست: "انجمن حجتیه" و گروه‌های وابسته به آن، همه ضد انقلاب ایران، کشمیری‌هایی که در جاهای مختلف دست اندرکارند - همه این‌ها مسلما در این جهت عمل می‌کنند و آتش را مرتباً دامن می‌زنند. ولی با کمال تاسف باید گفت که تنها این‌ها نیستند. بخشی از مبارزان مسلمان هم، در نتیجه ناآگاهی و بی‌تجربگی و ناپختگی و همان غرور و نخوت، در دام این تبلیغات امپریالیستی می‌افتند، که کوشش می-

۶۱/۴/۱۴، چاپ شده است :

"ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهوری پاکستان به مناسبت سالروز استقلال آمریکا پیام تبریکی برای رونالد ریگان فرستاد. به گزارش نماینده خبرگزاری جمهوری اسلامی در اسلام آباد، ضیاء الحق در این پیام اظهار داشته است که آمریکا و پاکستان هر دو خواستار صلحی عادلانه در منطقه و در تمام جهان هستند. رئیس جمهوری پاکستان همچنین اظهار اطمینان کرد، تا روابط دو کشور در آینده محکم تر شود."

البته نماینده روزنامه جمهوری اسلامی تمام پیام را که فوق العاده تملق آمیز و تایید کامل سیاست آمریکا در جهان و ایران بوده است، خواسته است بفرستد، یا به دستش نرسیده.

حالا این پرسش به جا مطرح می شود که: آن شوروی ستیزی بی بندوباری که الان در مطبوعات ایران و در رسانه های گروهی و بر درو دیوار خانه ها و مساجد و در همه جا دیده می شود، و این دوستی با سرسپردگان آمریکا، آیا در جهت هموار ساختن آن راهی نیست، که برژینسکی پیش بینی کرده و مجله "تایم" درباره سیاست آمریکا در مورد ایران نوشته؟!

این ها نمونه هایی بود درباره دو همسایه ما. ولی از این هم که دورتر برویم، متاسفانه باز چنین پدیده های ناسالمی دیده می شود. در مطبوعات و رسانه های گروهی، بخصوص در رادیو و تلویزیون، اگر توجه بکنید، از مدت ها پیش یک برنامه ویتنام ستیزی به طور کامل مشهود به چشم می خورد. علیرغم این که بارها خود امام خمینی و دولتمردان پیرو خط امام از حماسه مردم ویتنام سخن گفته اند - نه تنها در جنگی که در گذشته علیه امپریالیسم کرده اند و پس از ۳۵ سال بالاخره استقلال خود را تامین کرده اند، بلکه در مبارزه ای هم که اکنون برای غلبه بر دشواری های ناشی از جنگ دارند. ولی متاسفانه در رسانه های گروهی ما و در اظهارات بعضی از دولتمردان ایران یک سیاست ویتنام ستیزی دیده می شود، که نتیجه عملی اش این است که ایران با کشورهای مثل عربستان سعودی، عمان، اردن و حتی عراق هنوز روابط سیاسی عادی دارد، ولی در کمال تاسف با ویتنام و لائوس و کامبوج، یعنی سه کشوری که در نبرد تاریخی و واقعا سر-نوشت ساز برای "دنیای سوم"، بر امپریالیسم پیروز شدند، هنوز روابط سیاسی ندارد!

در این جا بد نیست که بعضی از نکاتی را، که مربوط به سیاست آمریکا

مکان و زمان مناسب به کار خواهد برد. "

البته نویسندگان روزنامه‌های ما معتقدند که این زمان و مکان مناسب را آنها بایستی تعیین کنند، نه فرماندهی سوریه، بادر نظر گرفتن تمام مسائل جهان و منطقه و سیاست کشور خویش و امکانات آن، نه! هر وقت آقایان "م.ج"، "ک.ق" و ... دستور بدهند، سوریه و دیگران فوراً بایستی خط بشوند و دست بزنند بالا که: بله، چشم قربان، اطاعت می‌شود، هر امری فرمودید، ما بایستی اجرا کنیم! ولی مثل این است که واقعیت با این خواب و خیال‌هایی که بعضی از جوانان ما در سر می‌پرورانند، تفاوت دارد.

خلق قهرمان فلسطین از پشتیبانی و کمک اتحاد شوروی، در مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم، صمیمانه سپاسگزار است.

و اما در مورد ارزیابی دربارهٔ کمک‌های شوروی؛ مطبوعات ایران معتقدند که شوروی اصلاً کمکی به فلسطینی‌ها نکرده و آنها را تنها گذاشته و برای اثبات این نظر هم از دوتا مامور عربستان سعودی و آمریکا، که به نام سازمان آزادی‌بخش فلسطین، این‌جا و آن‌جا به دروغ حرف‌هایی زده‌اند، نقل‌قول کرده‌اند، یا به نقل قول از روزنامه‌های النبا یا البنا یا الزهرمار در یکی از کشورهای خلیج فارس، هر دروغ و راستی را که خواسته‌اند، اعلام کرده‌اند. ولی ما برای رد این نظر فقط به دو گفته از یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین، مراجعه می‌کنیم. یکی در روزنامهٔ کیهان، مورخ ۶۱/۵/۴، چاپ شده، که البته خیلی خیلی ضعیف‌تر از اصل خبر است. دومی دیروز از طرف خبرگزاری‌های جهان منتشر شد، ولی معلوم نیست که روزنامه‌های ایران اصلاً این خبر را بنویسند یا نه. و اگر بنویسند، به احتمال قوی با مقدار زیادی کج و کوله‌گی آن را درج خواهند کرد. ولی به هر حال بد نیست که رفقای ما با این دو خبر آشنا شوند.

در روزنامهٔ کیهان زیر عنوان "عرفات از پیشنهاد برژنف استقبال کرد"، نوشته شده است:

"خبرگزاری امارات متحده گزارش داد: یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین بار دیگر از پیشنهاد برژنف

رقم ۱۰٪ تمام زمین‌های کشاورزی ویتنام جنوبی بوده است. یک میلیون و نیم گاو در ویتنام جنوبی کشته شده است.

ویتنام شمالی، از ۱۷ میلیون نفر جمعیت، ۵۰۰ هزار کشته داده؛ ۱۶۰۰ منبع آب، ۴۰۰ کارخانه، ۲۹۲۳ مدرسه، ۴۶۵ معبد، ۴۸۴ کلیسا، ۲۵۰ بیمارستان، ۱۵۰۰ موسسه درمانی، در نتیجهٔ بمباران هوایی آمریکا، از بین رفته است. تمام کارخانجات برق ویتنام شمالی، تمام ایستگاه‌های راه‌آهن و شبکهٔ حمل و نقل، همهٔ بنادر و همهٔ پل‌ها را آمریکایی‌ها در ویتنام شمالی با هواپیما از بین برده‌اند.

این محصول جنایات آمریکا است در یک کشور، که برای آزادی خود مبارزه می‌کرده است! آن وقت افرادی در ایران پیدا می‌شوند و شرم نمی‌کنند به چنین ملتی می‌گویند که شما استقلال خود را از دست داده‌اید و وابسته شده‌اید به کشور شوروی!

حالا نمونه‌ای هم از سیاست ایران در مورد کامبوج بگوییم. متأسفانه این سیاست، هنوز سیاست رسمی کشور هم هست، در حالی که این سیاستی است که دولت موقت و بنی‌صدر و قطب‌زاده آگاهانه، با موافقت آمریکا، در پیش گرفته بودند. به همین جهت در مورد دولت کنونی پیروی از این سیاست، فقط سؤال برانگیز و تعجب‌آور است. ما به‌ویژه وقتی که در مورد کامبوج در روزنامه‌های خود حاکمیت مطالب زیرین را می‌خوانیم، سیاست کنونی دولت در مورد کامبوج برایمان سؤال برانگیز و تعجب‌آور می‌شود. در تاریخ ۶۱/۴/۲۷ روزنامهٔ جمهوری اسلامی دربارهٔ کامبوج چنین می‌نویسد:

"رژیم آمریکایی شاهزاده سیهانوک، پس از این که با مقاومت مردم کامبوج و افراد مسلح تحت حمایت ویتنام سرنگون شد، به طرف مرزهای چین گریخت و به دلیل خسارات سنگینی که بر منابع کشاورزی و اقتصادی کشور وارد آورده بود، دولت کامبوج را برای نجات اقتصاد آشفته‌اش به قدرتهای خارجی محتاج ساخت. دولت چین با استفاده از این ضعف در سال ۱۹۷۵ اقدام به یک کودتا کرد و رژیم نظامی خونخوار به رهبری یکی از مزدوران خود به نام پول پت را به روی کار آورد. رژیم دست‌نشاندهٔ پول پت، که حتی از جانب کشورهای غربی نیز مورد حمایت قرار گرفته بود، در فاصله‌ای کمتر از ۴ سال سیاست آدم‌کشانه و خونخوارانهٔ خود، بیش از یک میلیون انسان را، که در

بی‌آبرویی اسرائیل و آمریکا در سراسر جهان، حتی در خود اسرائیل مقاومت ایجاد کرده است. حتی فرمانده یک تیپ زرهی اسرائیل، که شهر صیدا را تسخیر کرده، با چنان وضع روحی روبه‌رو شده است، که از ادامه خدمت در چنین ارتشی خجالت می‌کشد. سربازان هم دسته دسته مقاومت می‌کنند. این تجاوز تا این حد باعث رسوایی اسرائیل شده است. برعکس، خلق فلسطین در دنیا اعتبار فوق‌العاده زیادی پیدا کرده و مبارزات درخشان فلسطینی‌ها سیاست آمریکا را دچار سردرگمی کرده است.

در همین‌جا کافی است ببینیم که این نیروهای عظیمی که در آن‌جا در مقابل اسرائیل مقاومت می‌کنند - مبارزان فلسطینی، نیروی سوریه، جبهه مبارزان لبنانی، که حزب کمونیست نقش فوق‌العاده مهمی در آن دارد - درباره وضع خودشان چطور قضاوت می‌کنند و چطور مسائل را بررسی می‌کنند؟ آیا سیاست و روش آنها شبیه است به آن چیزی که در نشریات ایران و در رسانه‌های گروهی ایران و در موضع‌گیری‌های بسیاری از دولتمردان ایران نسبت به مسئله اسرائیل و نسبت به مسئله حمله اسرائیل به لبنان و نسبت به مقاومت مبارزان فلسطینی گفته شده است و گفته می‌شود؟ و اگر نه، چرا سیاست جمهوری اسلامی ایران یا جناح‌های مشخص و نیرومندی در جمهوری اسلامی ایران، با واقعیتی که در آن منطقه بفرنج و پرهیجان می‌گذرد این قدر فاصله دارد؟

من در این‌جا باز فقط چند نوشته از همین روزنامه‌ها و بعد هم خبری را که دیروز منتشر شده است، یادآوری می‌کنم. روزنامه کیهان، مورخ ۶۱/۵/۳، این طور می‌نویسد:

"سوریه اعلام کرد هرگونه نقض آتش‌بس از جانب اسرائیل را با تمام قوا پاسخ خواهد داد. سخنگوی نظامی سوریه گفت: اگر اسرائیل یک بار دیگر مانند پنج‌شنبه گذشته آتش‌بس لبنان را نقض کند، سوریه با حملات غافلگیرانه و با انواع سلاح‌های مختلف به آن پاسخ خواهد گفت و تلفاتی به دشمن وارد خواهد ساخت که هرگز انتظارش را نخواهد داشت."

در همین خبر، کیهان اضافه می‌کند:

"خبرگزاری فرانسه از دمشق گزارش داد: سخنگوی نظامی سوریه شامگاه شنبه اعلام کرد: یک هواپیما از نوع فانتوم و دو هواپیمای شناسایی بدون خلبان رژیم صهیونیستی را به وسیله دفاع ضد‌هوابی سوریه بر فراز دشت بقاع لبنان

"نوردوم سیهانوک اعلام کرد به کامبوج باز می‌گردد و در هفته آینده دولت ائتلافی خود را در کامبوج تشکیل خواهد داد." بدون تفسیر!

خوب، این سؤال پیش می‌آید که: آخر این سیاست در چه جهتی است و به چه کسی کمک می‌کند؟ آیا ضرورتی برای پشتیبانی از جنبش‌رهای بخش بیش از ۶۰ میلیون جمعیت در سه کشور ویتنام، لاوس و کامبوج نیست، که هم اکنون برای از بین بردن آثار آن خرابی‌هایی که من گفتم، فداکارانه مبارزه می‌کنند و در همان حال علیه امپریالیسم، علیه چین، علیه کشورهای وابسته به آمریکا در جنوب شرقی آسیا، که این سه کشور را محاصره کرده‌اند، می‌جنگند؟ آیا پشتیبانی از ویتنام و لاوس و کامبوج مبارزه با آمریکا نیست؟ آیا لطمه زدن به ویتنام و لاوس و کامبوج، مبارزه در راه پیشبرد نظریات آمریکا در جهان نیست؟

آخر ما واقعا تعجب می‌کنیم از این‌قدر خامی بعضی از نویسندگان و بعضی از دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، که این‌قدر ساده در دام تبلیغات امپریالیستی می‌افتند، در حالی که خود این‌ها خبر می‌دهند که در کامبوج زندگی دیگری می‌گذرد. دولت هند، که به عنوان اولین کشور بزرگ غیرسوسیالیستی دولت کامبوج را به رسمیت می‌شناسد، با اطلاع دقیق از وضع کامبوج است. آنها می‌دانند که خلق کامبوج به‌طور وسیع از دولت خود پشتیبانی می‌کند. خلق کامبوج بعد از آن همه رنج، تازه دارد روی آزادی و روی زندگی واقعا آرامی را می‌بیند. درست به همین دلیل است که ارتش ویتنام از کامبوج خارج می‌شود. خود روزنامه جمهوری، در تاریخ ۶۱/۴/۲۸، یعنی یک هفته پیش، می‌نویسد:

"وزیر خارجه ویتنام روز گذشته در بانکوک گفت: عقب‌نشینی نیروهای ویتنامی از کامبوج آغاز شده است."

ولی در همین شماره روزنامه جمهوری اسلامی مطالبی نوشته می‌شود که خیلی بامزه است. مثلا در ستون "پاسخ به پرسش‌ها" نوشته می‌شود که تعداد نیروهای ویتنامی در کامبوج ۲۰۰۰۰ نفر است، ولی در صفحه ۳ همان شماره، به نقل از رویتر این ۲۰۰۰۰ نفر یک باره به ۸۰۰۰۰ نفر بالا می‌رود! من نمی‌دانم که آخر این روزنامه‌نگاران عالی‌قدر ما خوانندگان خود را چقدر ناآگاه می‌دانند، چقدر تحقیر می‌کنند؟ آخر مگر می‌شود در یک شماره روزنامه، در یک صفحه نیروهای ویتنامی را ۲۰۰۰۰ نفر نوشت و در صفحه دیگر ۸۰۰۰۰ نفر؟ مگر می‌شود که در یک صفحه نوشت که نیروهای ویتنامی از کامبوج خارج می‌شوند، و در جای دیگر

اضافه می‌کنند که: تنها ما می‌توانیم آمریکا را شکست بدهیم و نابودکنیم، ولی به هر حال در خوانندگان و شنوندگان این ناشر را خواهد کرد، که وقتی کشور شوروی، که از لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی به عنوان یک بر قدرت در دنیا مطرح است، نمی‌تواند به مردمی که سال‌ها به آنها یاری رسانده و به نفع آنها موضع گرفته، هیچ‌گونه کمکی بکند، پس ما هم باید ماست‌ها را کیسه کنیم؛ و این یعنی تضعیف روحیه مبارزان نه تنها در ایران، بلکه در تمام منطقه.

به این ترتیب، مسئله اساسی دیگری که پیدا می‌شود، همان سیاست چینی درباره آمریکا است، که در عین این‌که می‌گویند آمریکا یک "بیر کاغذی" بیشتر نیست، این "بیر کاغذی" را در عمل طوری قدر قدرت نشان بدهند، که نتیجه‌گیری برای خوانندگان و شنوندگان این باشد، که بایستی در مقابل این "بیر کاغذی" لنگ انداخت، تسلیمش شد و در برابر آن سجده کرد.

ولی ما نباید گول این روش‌های کودکانه و در عین حال موزیانه را بخوریم. ما که تجربه زیادی در مطالعه انقلاب‌های بزرگ جهانی و بر-خورد‌های بزرگ جهانی داریم، می‌دانیم که تحولات بزرگ در کشورها، در مناطق و در سطح جهان، کار یک روز و دو روز و یک هفته و دو هفته نیست. چه بسا تحولی آغاز می‌شود و ظاهر این تحول در ابتدا این است که نیروهای جهنمی امپریالیستی و ارتجاعی پیشروی‌هایی می‌کنند و موفقیت‌هایی دارند، که ظاهراً بزرگ هم هست، ولی بعداً، مطابق همان حکمت ملی ما که: جوجه را بایستی آخر پاییز شمرد، می‌بینیم که آخر پاییز اوضاع اصلاً به‌کلی متفاوت است. اگر به انقلاب‌های بزرگ جهان، از جمله به انقلاب اکتبر نگاه کنیم، می‌بینیم که در سال‌های اول چقدر مواضع ارتجاع در روسیه قوی بود. لحظه‌هایی رسید که همه دنیا می‌گفتند که دیگر دردوروز و سه روز آینده کلک جنبش انقلابی روسیه کنده است و نیروهای سفید تزاری بر آن غلبه کرده‌اند. ولی بعد از مدتی دیدیم که وضع به‌کلی طور دیگری شد. امپریالیسم با شکست مفتضحی مجبور شد که دمش را بگذارد روی کولش و برود به کشورهای خودش، و تمام ارتش‌هایی هم که وارد کرده بود، زود از بنادر فرار بدهد، برای این که نیفتند به چنگ انقلابیون! ما در جنگ دوم جهانی دیدیم که امپریالیسم جهانی با تمام نیروی خود به شوروی حمله کرد و جنایاتی را مرتکب شد، که قبل از آن در تاریخ بشر نظیرش نبوده و بعد از آن هم هنوز نظیرش دیده نشده است - به طوری که حتی آقای صابری جویای نام

علت اصلی اتهام‌زنی به حزب ما آن است که، حزب توده، ایران از حقوق و منافع طبقه، کارگر و همه، زحمتکشان ایران دفاع می‌کند.

پرسش: در هفته گذشته از طرف آیت‌الله موسوی اردبیلی، در خطبه نماز جمعه، در زمینه مسائل مربوط به موضع‌گیری حزب در مورد جنگ تحمیلی عراق و همچنین از طرف آقای توکلی سخنگوی دولت در زمینه سیاست حزب در کارخانجات، اتهاماتی به حزب وارد شد، که با نظریات حزب، که ما با آنها آشنا هستیم، مغایرت دارد. شما علت این اتهام‌زنی را چه می‌دانید؟

پاسخ: البته فقط در این دو مورد نیست. موارد دیگری هم از این نمونه‌ها در دو هفته اخیر دیده شده است. در کاریکاتورهای روزنامه جمهوری اسلامی هم به‌طور زنده‌ای به ما اتهام زده‌اند.

پاسخ ما همان پاسخ همیشگی است: به نظر ما این نوع اتهام‌زنی دو علت دارد: یکی بی‌اطلاعی و بازی خوردگی اتهام‌زنان است، و یکی هم غرضورزی و عمل آگاهانه به سود دشمن. هر دو این‌ها هست.

ما می‌دانیم که عده‌ای از دولتمردان ما خودشان فرصت ندارند که تمام مسائل سیاسی را دنبال کنند و تمام مندرجات همه روزنامه‌ها، از جمله و به‌ویژه نشریات حزب ما و موضع‌گیری‌های ما را بخوانند. آنها فقط به وسیله افراد و یا گروه‌هایی که مامور این کارند، از این مطالب اطلاع دارند. و متأسفانه در این گروه‌ها و افراد هم همه‌جور آدمی هست - از کشمیری‌ها گرفته تا انواع و اقسام مائوئیست‌های ریش‌کذاشته. کسان دیگری هم هستند که کاملاً آگاهانه غرضورزی می‌کنند، برای نفاق‌افکنی بین نیروهای مسلمان مبارز و نیروهایی که دگراندیش هستند و صادفانه از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، از خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی پشتیبانی می‌کنند.

در مورد اظهارات آیت‌الله موسوی اردبیلی، حزب توده، ایران واقعا کله دارد. اگر واقعا ایشان نبودند و سیاستمدار دیگری بود، ما این کله را به این شکل نمی‌کردیم. ولی ایشان رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران هستند و در نتیجه به خوبی می‌دانند که:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی برآوردن غلامان وی درخت از بیخ!

حرکت می‌کنند. خلاص ورستگاری انسان‌ها بدون درهم ریختن این دو نظام سلطه‌جو و استکباری و بنیاد و احیاء نظامی که بر اساس فطرت پاک انسان‌ها بنیان گرفته باشد، امکان‌ناپذیر خواهد بود.

خوب، آدم فکر می‌کند که نویسندگان این مطالب چقدر باید دور از واقعیت جهان باشند، که به چنین مسائلی بپردازند و با پرمدعایی چنین چیزهایی را مطرح کنند.

البته، ما می‌دانیم که کسانی که این چیزها را می‌نویسند، مبتکر نیستند؛ برای این که خیلی پیش از این‌ها، از سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) به این طرف، اول رهبران مرتد چینی بودند که این ترزا را مطرح کردند، که آمریکا و شوروی هر دو امپریالیست هستند و باید آنها را از بین برد. البته آنها از "ببر کاغذی آمریکا" شروع کردند و به شوروی گفتند: تو خوبی، بیا آمریکا را با بمب اتمی از بین ببریم! ولی وقتی دیدند که این کار نمی‌شود، گفتند که این هر دو - امپریالیسم آمریکا و "سوسیال-امپریالیسم شوروی" - باید از بین بروند و شروع کردند به تجهیز ملت‌ها برای از بین بردن این‌ها! ولی عاقبت دیدیم که این آقایان مرتد از آستانه کاخ سفید سردرآوردند و برای از بین بردن شوروی به خدمت امپریالیسم آمریکا درآمدند.

به این ترتیب، ما خیال می‌کنیم که همه این‌ها در یک جهت است، یعنی مقاله صبح آزادگان علیه "جبهه پایداری"، مقالات اطلاعات علیه کشورهای عضو "جبهه پایداری"، تحریکاتی که علیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین می‌شود و نظایر آنها، و همچنین موضع‌گیری‌های مائوئیستی کهنه و پوسیده و واقعا مفتضح شده در تاریخ، حتی از طرف برخی مقامات رسمی، همه در یک جهت است.

سیاست بنی‌صدر و قطب‌زاده هم عینا همین بود. بنی‌صدر و قطب‌زاده هم از مواضع ضدآمریکایی و در عین حال ضدشوروی خیلی شدید شروع کردند، ولی یواش یواش آن اولی‌رنگ‌پریده ترشد و این یکی حادثه‌گرم‌تر؛ و بالاخره آنها بدان جا رسیدند، که هر دو در توطئه آمریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران، علیه جان امام خمینی - که آنها را اصلا به عنوان یک آدم وارد سیاست کرده بود - شرکت کردند.

نمودن آنان ... "

این دیگر واقعا از آن حرف‌هاست؛ چون توده‌ای‌ها که همه‌جا شناخته شده هستند و با تمام صراحت و شجاعت از نظریات خود دفاع کرده‌اند و می‌کنند. در همان بحث با شهید ارجمند آیت الله بهشتی، ایشان هم گفته‌اند که شما یک کمی ریاکاری می‌کنید. من به ایشان گفتم که در جمهوری اسلامی ایران، با آن قدرتی که شما دارید، و این که هر حاکم شرعی می‌تواند دستور دهد هر کسی را سنگسار کنند، به حزبی که حاضر می‌شود در جلوی تلویزیون با تمام صراحت نظریات خود را در مسائل اجتماعی و حتی در مسائل فلسفی بیان کند، نمی‌توان گفت که ریاکاری می‌کند. برعکس، کمتر کسانی با این شجاعت عمل کرده‌اند. حالا می‌آیند و به حزب توده، ایران می‌گویند: با "قیافه‌های ظاهر صلاح" چنین و چنان می‌کنند. کدام توده‌ای ریش گذاشته و تسبیح گرفته و خواسته است به نام "اسلامی"، سیاستی را که خلاف سیاست حزب است، تبلیغ کند؟

از آن جا که ما چندین بار علیه کسانی که به ما اتهام زده‌اند، در دادگستری اعلام جرم کرده‌ایم، و متأسفانه دادگستری چون تحت تأثیر قدرت و نفوذ همین اتهام‌زنندگان است، حتی از پذیرش شکایت ماوداد-خواست ما خودداری کرده است، لذا در همین جا می‌گوییم که: هر سه اتهامی که به ما زده شده، دروغ است. حزب توده، ایران در هیچ کارخانه‌ای نه فقط تشویق به اعتصاب نکرده، بلکه ده‌ها مدرک وجود دارد که حزب توده ایران در اعلامیه‌های رسمی به کارگران گفته است که گول کسانی را، که می‌خواهند شما را به اعتصاب بکشانند، نخورید. در شرایط کنونی جنگ ما علیه امپریالیسم، علیه فشار اقتصادی امپریالیسم، برای حل کردن مسائل مهم انقلابی، کارگران بایستی شیوه‌های دیگر مبارزه را که می‌تواند موثر باشد - غیر از اعتصاب، غیر از کم‌کاری، غیر از خواباندن کارخانه - پیدا کنند و از مقامات با پیگیری بخواهند که به خواست‌های بحقشان رسیدگی شود و غیره و غیره.

ولی واقعا چرا آقای توکلی و امثال ایشان به ما این نوع حمله‌های بی-بند و بار را می‌کنند، تا حدی که چنین دروغ‌هایی را می‌گویند و چنین اتهاماتی را می‌زنند؟ علت خیلی ساده است: ما از حقوق طبقات زحمتکش و به‌ویژه طبقه کارگر زحمتکش و رنجکش ایران دفاع می‌کنیم، ولی ایشان عقیده دارند که هر چه کارگران می‌خواهند، عبارتست از زیاده‌طلبی و رفاه! این عین تحلیل ایشان است:

"انتشار نشریات مختلف با مقالات و اخبار و گزارش‌های

بسیار ناسالم و خطرناکی است. به خاطر بیاوریم که امام خمینی چندین بار درباره، این مسئله تذکر داده‌اند که: از پیروزی‌ها مغرور نشوید. این بزرگ‌ترین خطر است. اگر کسانی از پیروزی و موفقیت مغرور شوند، این غرور زیر پای آنها را خالی خواهد کرد و آنها را به شکست خواهد کشانید. ولی با کمال تأسف مثل این است که رهنمودهای امام خمینی فقط در روزنامه‌ها چاپ می‌شود و خیلی با احترام تیتراژ می‌شود، ولی نویسندگان این روزنامه‌ها خودشان این رهنمودها را نمی‌خوانند! ظاهراً آنها شخصیت‌هایی هستند که مقامشان بالاتر از آن است که به این رهنمودها گوش کنند! به همین دلیل است که ما می‌بینیم که این توهین زننده نسبت به جنبش‌ها و مبارزات خلق‌های دیگر جهان، چقدر در نشریات توسعه پیدا کرده است. یک نمونه‌اش را بگوییم: روزنامه «جمهوری اسلامی مورخ ۶۱/۴/۲۷»، در سرمقاله‌اش می‌نویسد:

"در دنیای امروز، در خارج از مرزهای ایران، هیچ ملتی را نمی‌توان یافت (تکرار می‌کنم) هیچ ملتی را نمی‌توان یافت که حاکم بر سرنوشت خویش باشد، همان‌گونه که هیچ دولتی را نمی‌توان یافت که برای ملت خود اصالت قائل باشد و خط مشی خود را در اداره، کشور براساس اراده و خواست ملت خود تنظیم کند. حقیقت این است که دولت‌ها هم از خود اختیاری ندارند و برنامه، آمدن و رفتن و چگونگی کار آنها در دو مرکز قدرت، که یکی در واشنگتن و دیگری در مسکو است، تعیین و تنظیم می‌شود. دولت‌های دیگر با اختلاف درجات به صورت اقماری هستند که تابع این دو متغیر می‌باشند. در حال حاضر به خاطر این که جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده است و این دو بلوک گاهی بر سر منافع خود با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند و گاهی هم با تنبانی یکدیگر تصمیم واحدی درباره، یکی از مناطق جهان یا یکی از کشورها می‌گیرند، دولت‌های دیگر به ناچار تابع سیاست آنها هستند، بدون آن که از خود اختیاری داشته باشند. به هر شکل که این دو قدرت بزرگ جهان بخواهند عمل می‌کنند."

واقعا تعجب‌انگیز است. تصور نشود که یک مغز ناآگاه و ناسالم چنین چیزی را می‌نویسد؛ نه، یک آدم پرمدها چنین چیزی را می‌نویسد. تعجب‌انگیز این است که روزنامه «جمهوری اسلامی، روزنامه» حزب حاکم

شده‌اند، در این‌جا یاد کنیم. با کمال تأسف باید بگویم که عده‌ای از خانواده‌های شهیدان ما، به علت رفتار ناهنجاری که در شهرستان‌ها و در خود تهران نسبت به قبر برخی از شهیدان توده‌ای و نسبت به بازماندگان آنها شده است، از ما خواهش کرده‌اند که از بردن نام شهیدان توده‌ای آنها خودداری کنیم. رفتار بعضی از این توده‌ستیزان غیرانسان - نسبت به شهیدان توده‌ای همان طور که من در مورد یکی از این شهیدان توده‌ای در خوزستان، در گفت و شنود هفته‌گذشته، یادآوری کردم - واقعا فوق - العاده ناهنجار است. ولی آن دوستانی که از این رفتار هم ترسی ندارند، به ما اجازه داده‌اند که نام شهدایشان و بعضی جملات از وصیت‌نامه شهدا را، من در این‌جا بگویم. پس به این ترتیب، این نام‌ها فقط گروه بسیار کوچکی از شهیدان ما هستند، و متأسفانه ما مجبوریم از بردن نام گروه بزرگی از شهیدان توده‌ای خودداری کنیم. در دوران اخیر، تا کنون بیش از ۱۵ خانواده تقاضا کرده‌اند، که ما از بردن نام شهیدانشان خودداری کنیم.

رفقای زیرین، به دنبال ده‌ها رفیق توده‌ای دیگر، که در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران جان خود را نثار کرده‌اند، در جبهه‌های جنگ قهرمانانه به شهادت رسیده‌اند:

رفیق شهید سعیدسنجری؛ رفیق هنگامی که به جبهه می‌رفت، وصیت کرد:

"وقتی شهید شدم بر بالای جنازه‌ام بیاوید و با مشت‌های

گره‌کرده ۱۰ بار فریاد بزنید:

- مرگبر آمریکا!

- درود بر خمینی!

- زنده‌باد حزب توده ایران!"

رفیق شهید سعید عظیمی:

رفیق شهید اسفندیار علیزاده:

رفیق شهید ابوالقاسم شیدا - از رفقای بندر دیلم:

رفیق شهید جواد مهجوری. وصیت‌نامه رفیق به شرح زیرین است:

"به فرمان رهبر، به پیمان حزب!

خوشحالم زمانی از این دنیا جدا می‌شوم که یک‌هوادار حزب

توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران هستم. و دیگر این‌که

پیروزی مردم را بر امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری آرزو دارم.

- زنده‌باد انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران!

- زنده‌باد حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران!

اطلاعات، توضیح سفارت سوریه منتشر شده، که طی آن هدف از درج مقالات تحریک آمیز در روزنامه اطلاعات، نفاق افکنی در مناسبات دو کشور برادر سوریه و لیبی ذکر شده است.

بعد از این نمونه‌ها، این مسئله مطرح می‌شود که: جریانی کوشش می‌کند - با امکانات وسیعی که در رسانه‌های گروهی دارد - سیاست تضعیف "جبهه پایداری" را در جهات مختلف پیاده کند. از مجموعه مقالات و اظهارنظرهای مختلف و اخبار دستچین شده از رادیوها و خبرگزاری‌های امپریالیستی، که در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون ایران منتشر شده، این خطر احساس می‌شود که کوششی انجام می‌گیرد برای تضعیف "جبهه پایداری"، برای به جان هم انداختن عناصر تشکیل دهنده "جبهه پایداری"، و مهمتر از همه - همان‌طور که روزنامه صبح آزادگان با کمال صراحت نوشته - ایجاد نفاق بین "جبهه پایداری" و بزرگ‌ترین متحدین و بزرگ‌ترین پشتیبانان آن، یعنی کشورهای سوسیالیستی و به‌ویژه اتحاد شوروی. هدف آقای ریگان، هدف تمام سیاست خارجی آمریکا هم غیر از این نیست؛ یعنی آمریکا اولین چیزی که در تمام جنبش‌های آزادی‌بخش ملی می‌خواهد، عبارت است از قطع رابطه این جنبش‌ها با کشورهای سوسیالیستی.

ما در بحث دیگری، که درباره بعضی گرایش‌های نادرست در سیاست خارجی و در مسائل مربوط به سیاست خارجی در رسانه‌های گروهی ایران خواهیم داشت، به این نکته با دقت بیشتری اشاره خواهیم کرد. ولی حالا این سؤال پیش می‌آید که: مقاله صبح آزادگان و مقالات نظیر در اطلاعات و کیهان و رادیو و غیره، واقعا چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ مقاله صبح آزادگان به ویژه از این جهت اهمیت دارد، که بدون ذکر نام نوشته شده؛ چون اگر یکی از همان مقالاتی بود، که با امضای "س.ح"، "ف.ت"، "ج.ک" نوشته می‌شود، می‌شد فکر کرد که آخر وقت بوده و روزنامه هم خالی مانده، مقاله‌ای هم رسیده، خوب، آن مقاله را گذاشته‌اند. ما هم امیدواریم که واقعا همین‌طور باشد. ولی چون مقاله بی‌امضاء است، کمی نگران کننده است؛ چون مقاله‌های بی‌امضاء معمولا نشانه نظر هیئت سر-دبیری روزنامه است و دیدگاه سردبیری روزنامه هم بازتاب نظر جناحی از حاکمیت است، که هزینه سرسام آور این روزنامه را، که فروشش فوق‌العاده ناچیز است، تامین می‌کند. از مدت‌ها به این طرف، در روزنامه صبح آزادگان مطالبی درباره "جبهه پایداری" نوشته می‌شود که یا از نادانی مطلق و نابینایی مطلق نسبت به واقعیت سیاست "جبهه پایداری"

می‌کشاید بر شهر



گر نگفتم - گاهی -

سخنی را به مراد دل تو

چه کنم

دانشی مردم و باید خس را

خس بگویم به همه ، گل را گل

و تو دیدی همه وقت

هر کجا در سازه

گوشه‌ای نیز اگر نغمه آسایش زحمتکش بود

زیر آواز زدم

و آن قدر خواندم بانغمه تو

که شد آن نغمه سرود مردم



تو چه کردی با من ؟

هر کجا که توانستی ، خورشیدم را

زیر ابر تهمت پوشاندی

نوگلانم را ، حتی ، یکیک

به سیه‌گیسوی زندان‌هایت بنشانندی



نامه مردم را

که به پیشانی این خانه پرحادثه یک پنجره بود :

جای گلدان و گل و گفت و شنود

تیغه کردی ، بستی

هر بلایی که دلت ره می‌داد

به سرم آوردی

هر بلایی که دلت می‌خواهد

به سرم آور لیکن هشدار !

من هم ایدوست به خوشبختی محرومان می‌اندیشم

تو اگر بشکفی آن گونه که می‌باید در باغ شکفت

تلاش برای تضعیف "جبهه پایداری" و ایجاد نفاق میان اعضا "جبهه پایداری"، و میان ایران و "جبهه پایداری"، و میان "جبهه پایداری" و کشورهای سوسیالیستی، تلاشی است که، آگاهانه یا ناآگاهانه، در خدمت سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا است.

پرسش: برای "جبهه پایداری" چه خوابی دیده شده است؟

پاسخ: البته پرسش‌کننده سئوالش را باید کمی دقیق‌تر می‌کرد مثلاً به این شکل:

چرا برخی از محافل سیاسی و اجتماعی ایران راه ناسازگاری و حتی خصومت با "جبهه پایداری" را در پیش گرفته‌اند؟
مثالی که پرسش‌کننده می‌گوید، این است:
در روزنامه صبح آزادگان، مورخ ۱۷ تیرماه ۶۱، مقاله حیرت‌انگیزی توجه شما را جلب می‌کند. در این مقاله آمده است:

"مسئله مهم دیگر دعوت ایران برای شرکت در جبهه پایداری است. کشورهای عضو جبهه پایداری شامل لیبی، الجزایر، سوریه، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین با ورود ایران به این جبهه حیاتی تازه خواهند گرفت و بر استقامت خود در برابر امپریالیست‌های شرق و غرب

دانش‌آموز کلاس سوم نظری، تنها ۳۹ نفر قبول شده‌اند. در "مدرسه عسجدی" شهرری از ۷۰۰ نفر، ۶۰۰ نفر رد شده‌اند. در "مدرسه کیهانی فر" جنوب ۹۴٪ تجدیدی و ۴٪ قبولی بوده است. در "مدرسه راهنمایی بهار کودک" جنوب از ۱۸۹ نفر، ۵۷ نفر قبول شده‌اند و ۱۱۶ نفر تجدید دارند. در "مدرسه استقلال" شهرک ولی عصر، تنها یک نفر قبول شده است. در مدارس شمال تهران حدود ۸۰٪ دانش‌آموزان تجدید شده‌اند.

در شهرستان‌ها نیز وضع از این بهتر نیست. مثلاً در "هنرستان صنعتی" رشت، در رشته مکانیک، از ۱۲۶ نفر، تنها ۶ نفر قبولی بوده؛ از ۵۰ نفر در رشته برق، تنها ۸ نفر قبولی بوده؛ از ۸۸ نفر در رشته ساختمان، تنها ۱۱ نفر قبولی بوده؛ در "مدرسه راهنمایی ۱۷ شهریور" هفتکل، از ۴۴۵ نفر، ۴۵ نفر قبول و ۴۰۰ نفر تجدیدی وارد شده‌اند. در "مدرسه معلم" از ۳۳۵ نفر، ۲۵ نفر قبول و ۳۱۰ نفر تجدیدی وارد شده‌اند. در بهبهان در یک دبیرستان با ۷۵۰ دانش‌آموز، فقط ۷۰ نفر قبول شده‌اند.

به نظر ما این آمار نشان‌دهنده نظام نادرستی است که در مدارس ایران، در آموزش و پرورش حاکم است. به نظر ما این بی‌آمدهای دردناک، نتیجه روشی است که در پیش گرفته شده: هزاران معلم متعهد و علاقه‌مند به انقلاب و آماده و دلسوز برای دانش‌آموزان را، معلمینی که می‌توانند ریاضی درس بدهند، جغرافیای درس بدهند، ادبیات درس بدهند، مانند افراد زائد در جامعه، از کار برکنار کرده‌اند و در عوض کسانی را به عنوان معلم گماشته‌اند، که کوچک‌ترین بهره‌ای از آموزش و پرورش ندارند. این آمار نشان‌دهنده بی‌انکار آن‌هاست.

ما واقعا بانگرانی به آینده آموزش و پرورش نگاه می‌کنیم و امیدواریم که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری هم به این آمار توجه منقدانه‌ای بکنند و از آن نتیجه‌گیری کنند که: چه اقداماتی برای جلوگیری از ادامه این فاجعه و برای درمان وضع آموزش و پرورش ضرور است.

در ارتباط با بی‌کار کردن تعداد بسیار زیادی آموزگار و دبیر متعهد انقلابی و بی‌ان کردن آن‌ها، که بعضی از آن‌ها واقعا در وضع دشواری هستند - و این سیاست در کارخانجات هم از طرف آقای وزیرکار دنبال می‌شود، که دگراندیشان انقلابی را از کار برکنار می‌کنند و به‌گرسنگی محکوم می‌کنند - باید به دوستان گفت که:

ملت ما، زحمتکشان ما، تنها در این دوران بغرنج و بحرانی تحولات انقلابی نیست که با چنین گرفتاری‌هایی روبرو هستند. در نبردها انحصارطلبان و قشریون با دگراندیشان، این جنبه تاریخی دارد. برای این که من فقط ادا



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ ۹ مرداد ۱۳۶۱
چاپ اول: مرداد ۱۳۶۱
تیراژ: ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

ولی اگر ایشان یادشان نیست ، خانواده‌شان باید اطلاع داشته باشند ، که به همین آسانی کسی نمی‌تواند به‌بخش خصوصی راه‌پیدا کند . در بخش خصوصی هم فقط راه برای خواص بخش خصوصی باز است و نه برای هرزحمتکشی . تصور این‌که زحمتکشان همه می‌توانند بروند بخش خصوصی ، خیال‌خام‌گودکانه- ایست ، که بعضی از خیال‌پرستان هم همیشه در تاریخ داشته‌اند . ولی باید دانست که زحمتکشان ، که ۹۰% جامعه ما هستند ، همیشه زحمتکش می‌مانند .



حزب توده ایران

بها ۴۰ ریال

1,- DM